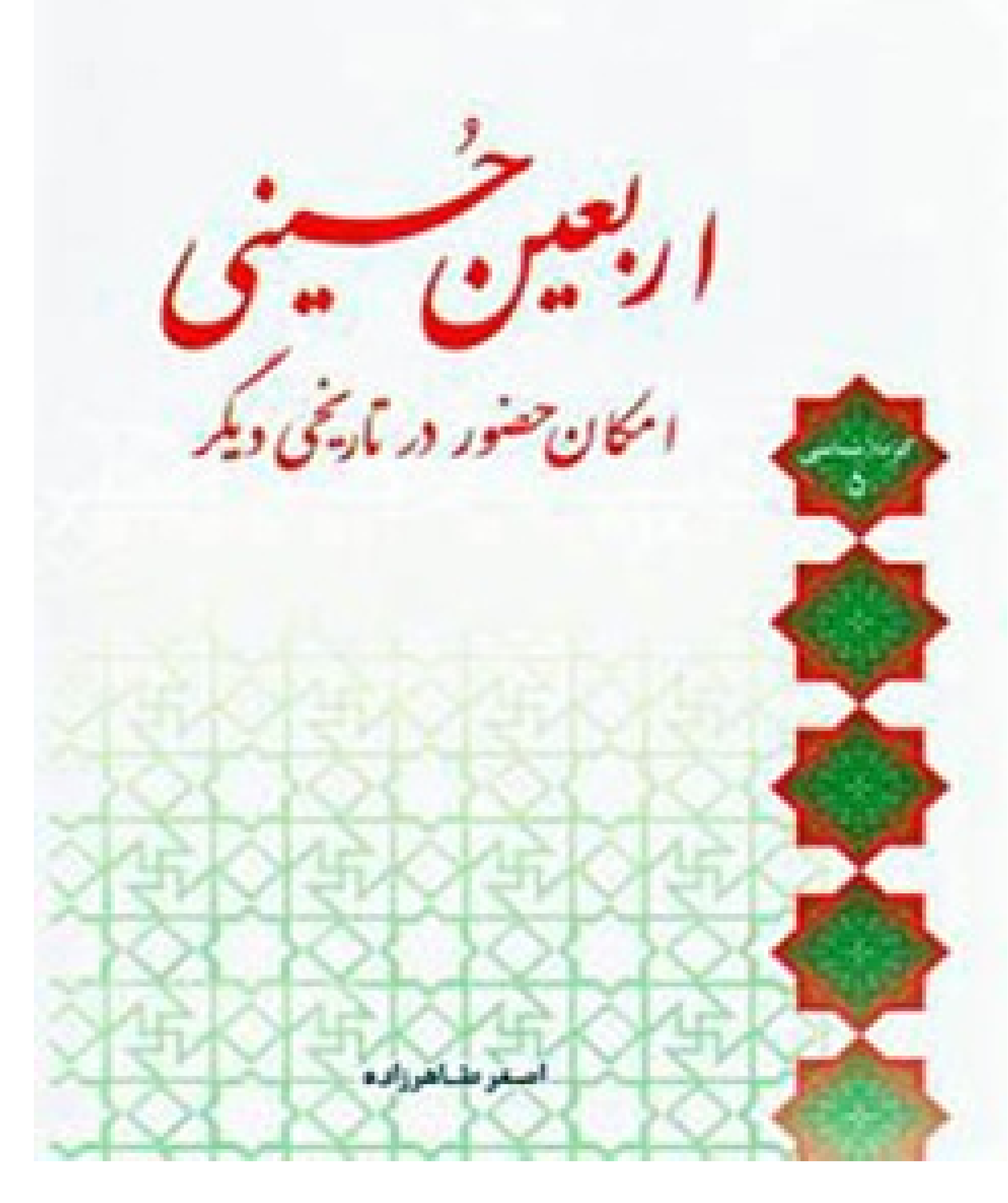

اربعین حسینی
امکان حضور در تاریخی دیگر
اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

مشخصات کتاب

سرشناسه:طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور:اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر:اصفهان : لب المیزان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۹۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک:۳۰۰۰۰ریال: ۹۷۸۹۶۴۲۶۰۹۵۲۹

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اربعین

موضوع:Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Arba'in

موضوع:حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها -- فلسفه

موضوع:Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Laments -- Philosophy

موضوع:حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع:Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- pilgrims and pilgrimages

رده بندی کنگره:BP۴۱/۵/ط۱۵الف۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵۳۴

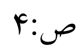
شماره کتابشناسی ملی:۴۴۰۸۱۲۲

ص:۱

اشاره

اصغر طاهرزاده

ص:۲



فهرست مطالب

مقدمه ی مؤلف

باسمه تعالی

با نظر به این که رخداد اربعین در این تاریخ دارای اضلاع گوناگونی است که نظر به همه ی اضلاعِ این پدیدار، موجب می شود که واقعیت آن رخ بنمایاند، موضوع اربعین را در این کتاب در سه ضلع مورد بررسی قرار داده ایم. به امید آن که چشم اندازی باشد در مقابل انسان هایی که متوجه حضور خاص خداوند در این تاریخ، مطابق ظرفیت این تاریخ می باشند.

۱- بحث «معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی» متوجه نقش پیاده روی در زیارت امام حسین علیه السلام و تأکید ائمه علیهم السلام بر این امر به عنوان یک حرکت سلوکی است، از آن جهت که بنا بر روایات مربوط به این امر، زائر به انسان مصلحی تبدیل می شود که عزم تغییر تاریخ خود را در خود می یابد.

۲- در بحث «اربعین؛ سنتی در حال شکوفایی» ذهن ها متوجه فرهنگ اربعینی است، از آن جهت که ای انسان ها! متوجه باشید حرکت های

توحیدی هرگز در مسیر خود به بن بست نمی رسد و عقیم نمی گردد حتی اگر همه ی عاملان آن حرکت یک جا شهید شوند و این آموزه ای است بسیار مهم برای انسان های موحدی که بنای نظام سازی دارند.

۳- در بحث «اربعین؛ امکان حضور در تاریخی دیگر» همه ی تلاش بنده این بوده است تا معنای «حضور تاریخی» تبیین شود و خواننده متوجه باشد با چه احساسی باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که ظهور کرده است دریابد که البته این مشکل ترین قسمت بحث است از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کند که فعلاً در حال تولد است و خود را در طی یک فرایند می نمایاند و از درون جان آدمیان سر برمی آورد و در قول و فعل شان سریان می یابد.

بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده ی خود نمی توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، زمانی است که می توانیم با قرارگرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان یافتگی غرب را نشان دهیم که این همان تاریخِ سست شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه ی رابطه ی انسان با خداست.

با این اربعین تعرّض انسان به اومانیسم و تقلیل گوهر آدمی، شروع شده است و چیزی در انسانِ این تاریخ رخ داده و بر هستی او حاکم گردیده که دیگر نمی تواند در تاریخی زندگی کند که قوام آن را اومانیسم شکل داده است.

ما همان طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راهِ آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می شود. به

همین معنا ما در تاریخی هستیم که اربعین به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راهِ آینده ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهّمات بشرِ غرب زده قدم نخواهیم زد. این پیامی است که در مصاحبه آخر کتاب مدّ نظر خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفته است.

طاهرزاده

ص:۹

معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی

ص:۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

از آن جایی که دشمنان اسلام همیشه تلاش داشته و دارند که اربعین را به عنوان یک فکر و فرهنگ، محو کنند؛ تأکید ائمه علیهم السلام آن است که اربعین زنده بماند، چون اربعین یعنی ادامه ی امام حسین علیه السلام و شیعه در این راستا وظیفه دارد بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام، به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک تذکر بود به همه ی تاریخ که چگونه از ظلمات زمانه می توان خود را رها کرد و در سال های اخیر مردم در حماسه ی اربعینی خود ذیل تذکر حضرت سیدالشهداء علیه السلام ، به روحی منوّرند که آن ها را از ظلمات فرهنگ اُمویِ جهان استکبار رهایی می بخشد و این است معنای حماسه ی میلیونی پیاده روی اربعین حسینی.

حماسه ی اربعین چیزی نیست که از ما شروع شده باشد، همه ی امامان ما در بزرگداشت اربعین اصرار می ورزیدند تا معلوم شود حرکتی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع فرمودند یک حرکت عقیم نیست. در این رابطه حضرت امام عسکری علیه السلام می فرمایند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ؛ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ». علامت های مؤمن پنج چیز است: «پنجاه

و یـک رکعـت نمـاز» و «زیـارت اربعیـن» و «انگشـتر در دست راست کردن» و «پیشـانی بر خـاک نهـادن» و « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» را بلندگفتن»(۱).

جابربن عبـدالله انصاری یکی از صاحبان اسـرار آل محمـد علیهم السـلام است، او به خوبی می دانـد که چگونه با زیارت امام حسـین علیه السـلام در اربعین، نشـان دهـد آن حرکت، حرکتی نبود که در خود عقیم شود. جـابر بـا این که در آن زمـان نابینا است و بـا این که مسـافرت در آن شـرایط و بـا آن وضع از مـدینه تـا کربلاـ سـخت طاقت فرسا است، متوجه است زیارت امام حسـین علیه السـلام در اولین اربعین بعـد از شـهادت آن حضـرت، یک زیارت معمولی نیست که تنها همراه باشد با ثواب های فردی؛ بلکه یک حضور و رسالت تاریخی است، رسالت در تاریخی که امام حسـین علیه السـلام شـروع کردند و آن حضوری است در راستای تقابل با حاکمیت استکباری امویان.

حماسه ی اربعین حسـینی، حضور میلیونی انسان های وفادار به آرمان های قدسی امام حسین علیه السلام است. در این حماسه، میلیون ها انسان مصـمّم حضور پیدا کرده اند برای پشت کردن به فرهنگ یزیدی اسـتکبار جهانی. این حضور حماسـی، خبر از آن می دهـد که برای شـیعه هویتی دیگر در حـال شـکوفائی است و شـیعه از این طریق می خواهـد به بهترین شـکل با فرهنگِ حضور مردم در صـحنه ها، از حیطه ی جهان اسـتکباری عبور نماید. این حضور حماسـی مردمی، مسـلّماً آثار بسیار عمیقی در وجود تـک تـک انسـان های حاضـر در این اقیانوس انسانی خواهـد گـذاشت به طوری که هرکس خود را یک اقیانوس انسانِ تمدن ساز احساس می کند.

ص:۱۴

۱- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۳۵۲.

در حماسه ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن سازی شیعه ظهور می کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی آید. از مردان و زنـان محترمی که بـا پـای پیـاده خود را به ساده ترین شـکل در انبوه جمعیت غرق کرده انـد تا از اَنانیّت خود هیـچ چیز باقی نگذارنـد، تا خادمان زوّار حسـین علیه السـلام که با انـدک بضاعت خود، در خـدمت زوّار قرار می گیرنـد؛ همه در حالِ نشان دادن اهدافی برای زندگی دینی هسـتند. زوّار و خدمه می خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت ایثار امام حسین علیه السـلام را در این صـحنه ها به ظهور برسانند و با از خودگذشتگیِ خود به امام حسین علیه السلام نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند.

انبوه زائران اربعین حسـینی و خـدمه ها ی زوّار، همه و همه به خوبی می داننـد در چه تاریخی قرار دارند و چه تمدنی از طریق آن هـا در حـال وقوع است. اینان به دنبال دسـتور خداونـد به رسولش هسـتند که فرمود: «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ» خودت و همراهانت در راسـتای رسالتی که داریـد پایـداری و مقاومت کنیـد و اسـتکبار جهانی را در موضع متهم قرار دهیـد و روشن نمایید که باید عقیده ی توحیدی در تاریخ به صورت فعّال و نقش آفرین حضور داشته باشد.

در روایت از امـام صـادق علیه السـلام خطاب به یکی از یاران شان داریم که می فرماینـد: «زُرِ الْحُسَیْنَ وَ لَا تَدَعْهُ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: مَنْ أَتَاهُ مَاشِیاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَسَنَهً وَ مَحَی عَنْهُ سَیِّئَهً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَهً. فَإِذَا أَتَاهُ، وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکَیْنِ یَکْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِیهِ مِنْ خَیْرٍ وَ لَا یَکْتُبَانِ مَا یَخْرُجُ مِنْ فِیهِ مِنْ شَرٍّ وَ لَا غَیْرَ ذَلِکَ. فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَّعُوهُ وَ قَالُوا:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُوراً لَکَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَیْتِ رَسُولِه، وَ اللَّهِ لَا تَرَی النَّارَ بِعَیْنِکَ أَبَداً وَ لَا تَرَاکَ وَ لَا تَطْعَمُکَ أَبَداً». حسین علیه السلام را زیارت کن و آن را ترک مکن. می گوید: عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که پیاده زیارت کند آن حضرت را، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته، و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکّل او می فرمایدکه آنچه خیر از دهان او خارج می شود را نوشته و آنچه شرّ و بد می باشد را ننویسند. و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولیّ خدا! گناهانت آمرزیده شد. و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیتِ رسولش می باشی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه ی خود نخواهد نمود.(۱)

عنایت داشته باشید حضرت صادق علیه السلام چگونه روشن می کنند وقتی انبوه شیعیان با نظر به زیارت امام حسین علیه السلام مسافت های طولانی را پیاده طی می کنند به چه برکاتی نایل می شوند و با انس ملائکةُ اللّه با آن ها چه انسان های فرهیخته ای که حاصل آن زیارت و آن پیاده روی است، به جامعه برمی گردند. ملائکه به او خطاب می کنند: «یا وَلِیَّ اللّه» آیا کسانی که شایسته ی چنین خطابی می شوند و با غفرانی که نصیب آن ها می شود و یک نحوه عصمت در شخصیت آن ها پدید می آید، دیگر انسان های

۱- کامل الزیارات، ص۱۳۴.

معمولی خواهند بود؟ یا انسانی هستند با مسئولیتِ ساختن جهانی سراسر پاکی و ایمان؟

توجه داشته باشید که سؤال کننده از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام می پرسد و حضرت موضوعِ زیارت به صورت پیاده را به میان می آورند و می فرمایند: «مَنْ أَتَاهُ مَاشِیاً» تا روشن شود حضرت، به زیارت کردن به صورت پیاده نظر دارند. و اساس این نگاه از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رابطه با پیاده رفتن به حجّ بیت اللّه الحرام مطرح شده است و امام سجاد علیه السلام در همین رابطه می فرمایند: «مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیهِ مِنَ الْمَشْی إِلَی بَیتِهِ الْحَرَامِ عَلَی الْقَدَمَینِ، وَ أَنَّ الْحَجَّةَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِینَ حَجَّةً. وَ مَنْ مَشَی عَنْ جَمَلِهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَینَ مَشْیهِ وَ رُکُوبِهِ. وَ الْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ، کَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَینَ مَشْیهِ حَافِیاً إِلَی مُنْتَعِلٍ»(۱) عبد به سمت خدا نزدیک نمی شود به چیزی دوست داشتنی تر از پای پیاده به خانه ی خدارفتن، و یک حج او ثواب هفتاد حج را دارد. و کسی که گاهی از شترش پیاده شود و در کنارش راه رود ثواب بین آن مقداری که پیاده رفته تا زمانی که سوار شده را به او جدا می دهند، و حاجی اگر بند کفشش باز شود (یعنی کفشش از پایش دربیاید و مجبور شود پا برهنه برود) ثواب آن مقداری که پا برهنه رفته تا جایی که کفش پوشیده را جدا به او می دهند.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹.

در روایتی دیگر حضرت صادق علیه السلام روشن می کنند وقتی زائر امام حسین علیه السلام پیاده به زیارت حضرت می رود، قبل از رسیدن به کربلا با پاک شدن از گناهانش و افزون شدن حسناتش، در مقام اُنس با خدا قرار می گیرد و چون به حائر و حواشی قبر مبارک حضرت رسید، به مقام مصلحینِ برگزیده می رسد که دغدغه ی اصلاح جوامع بشری را دارند و چون زیارت او به اتمام رسید، به مقام فائزین و پیروزمندان صحنه ی تمدن سازی نایل می شود و حرکات او حتماً به نتیجه ی لازمِ خود می رسد تا آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طریق ملائکه اللّه به او سلام می رسانند که تمام موانع تو در رابطه با انس با خدا برطرف شده. راستی انسان تا کجا باید صعود کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یعنی انسانی که در فتح تاریخ جاهلیت تا آن اندازه پیروز شد، به او سلام برساند و او را از خودش بداند. آری حماسه ی اربعین حسینی ادامه ی همان فتح تاریخی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پایه گذاری فرمودند: اصل روایت چنین است: «عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ ثُوَیْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : یَا حُسَیْنُ! مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ یُرِیدُ زِیَارَةَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام إِنْ كَانَ مَاشِیاً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَی عَنْهُ سَیِّئَةً حَتَّی إِذَا صَارَ فِی الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِینَ الْمُنْتَجَبِینَ حَتَّی إِذَا قَضَی مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِینَ حَتَّی إِذَا أَرَادَ الِانْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم یُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَكَ: اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَامَضَی». عنایت دارید که در این روایت باز حضرت می فرمایند: «إِنْ كَانَ مَاشِیاً» اگر پیاده به زیارت رود آن برکات خاص را نصیب خود می کند.

ص:۱۸

حسـین بن ثُویر می گویـد: امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ای حسـین! کسـی که از منزلش بیرون آیـد و قصدش زیارت قبر حضـرت حسـین ابن علی علیه السـلام باشد. اگر پیاده رود، خداوند منّان به هر قدمی که برمی دارد یک حسـنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید. تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسـیدن به آن مکان شـریف، حضـرت حق تبارک و تعالی او را از رسـتگاران قرار می دهـد. تا وقتی مراسم و اعمال زیارت را به پایان برسانـد، در این هنگام او را از فائزین محسوب می فرمایـد، تا زمانی که اراده ی مراجعت نمایـد، در این وقت فرشـته ای نزد او آمده و می گوید: رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم به تو سلام می رساند و به خطاب به تو می فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد(۱).

حضـرت صادق علیه السـلام یعنی پایه گـذار هویت تشیع در روایتی دیگر روشن می کننـد که چگونه قـدم هایی که انسان به سوی زیـارت امام حسـین علیه السـلام برمی دارد به او قـدرت تصـرف در کلّ جهان را می دهـد و خداونـد تمام تقاضای او را برآورده می کند. می فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَیَخْرُجُ إِلَی قَبْرِ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَهٍ مَغْفِرَهُ ذُنُوبِهِ، ثُمَّ لَمْ یَزَلْ یُقَـدَّسُ بِکُـلِّ خُطْوَهٍ حَتَّی یَأْتِیَهُ فَإِذَا أَتَاهُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَی فَقَالَ: عَبْـدِی سَـلْنِی أُعْطِکَ؛ اُدْعُنِی أُجِبْکَ؛ اُطْلُبْ مِنِّی أُعْطِکَ، سَلْنِی حَـاجَهً أقضـیها لَـکَ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْـدِاللَّهِ علیه السـلام : وَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ یُعْطِیَ مَا بَـذَلَ»(۲). شخصـی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام می رود، زمانی که از اهلش جدا شد

۱- کامل الزیارات، ص۱۳۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۱.

با اولین گامی که بر می دارد تمام گناهانش آمرزیده می شود. سپس با هر قدمی که برمی دارد پیوسته تقدیس و تنزیه شده تا به قبر برسد. و هنگامی که به آن جا رسید حق تعالی او را خوانده و با وی مناجات نموده و می فرماید: بنده من! از من بخواه تا به تو عطا نمایم، من را بخوان تا اجابتت نمایم، از من طلب کن تا به تو بدهم، حاجتت را از من بخواه تا برایت روا سازم. راوی می گوید، امام علیه السلام فرمودند: و بر خداوند متعال حق و ثابت است آنچه را که بذل نموده عطا فرماید.

تفاوت درجه ی زائر امام حسین علیه السلام در روایات فوق، به تفاوت شدت عزم و تصمیمی بستگی دارد که زائران در جان خود پرورانده اند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص:۲۰

حماسه ی اربعین: سنتی در حال شکوفایی

اشاره

ص:۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

انسانی بس عظیم و بزرگ که در مقام عصمت و طهارت قرار داشت به نام حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا حقایقی را در آینه ی تاریخ به نمایش گذارد که بس عظیم بود. حقایقی را که تنها انسان های معصومی مثل امام صادق علیه السلام توانِ دیدن آن را داشتند. ائمه در زیارت نامه هایشان نگاه به حرکت امام حسین علیه السلام را عرضه نمودند و ما در عملِ امام حسین علیه السلام و نگاه امامان به حرکت آن حضرت می توانیم به حقیقت کار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظر نماییم و محتوای زیارت اربعین را تصدیق کنیم و این جاست که باید خدا را شکر کرد.

چه بگویم که چگونه ما در زیارت اربعینِ حضرت سیدالشهداء علیه السلام با سنتی عظیم و فرهنگی خاص روبرو هستیم که درک آن به آسانی میسر نیست.

همه ی آن هایی که دغدغه ی عبور از فرهنگ ظلمانی دوران را دارند و می خواهند با عقلی غیر از عقل غربی با سایر انسان ها مأنوس شوند، باید به فرهنگ اربعین نظر کنند.

اربعین نشان داد که در حکمت حسینی، شکست معنی ندارد و پایداری و بقاء، عنصر اصلی این حکمت است. حتّی در دربار یزید، آثار زنده

ماندن کربلا نمایان شد(۱). حال از آن به بعد در تاریخ، با نمونه ای بسیار متعالی و روشن و پر از رمز و راز؛ یعنی اربعینِ شهدای کربلا روبه رو هستیم.

۱- وقتی سر مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را به دارالحکومه کوفه آوردند عثمان برادر عبیدالله بن زیاد گفت: دوست داشتم همه فرزندان زیاد تا قیامت ذلیل باشند و حسین بن علی کشته نشود. (طبری، ج ۴، ص ۳۷۵ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۱۶) مرجانه، مادر ابن زیاد به پسرش گفت: «یا خَبیث! قَتَلْتَ ابْنَ رَسُولِ الله، وَالله لا تَرَی الْجَنَهَ ابَداً» (تذکره سبط، ص ۲۵۹) ای خبیث؛ فرزند رسول خدا را کشتی؟ به خدا سوگند هرگز بهشت را نخواهی دید. پس از شهادت حسین علیه السلام ابن زیاد در مسجد کوفه منبر رفت و گفت: «الْحَمْدُلله اظْهَرَ الْحَقَّ وَ اهْلَهُ وَ نَصَرَ امِیرَالْمُؤْمِنین یزِیدَ وَ حِزْبَهُ، وَ قَتَلَ الْکَذّابَ إبْنَ الْکذّاب الْحُسَینَ وَ شِیعَتَهُ» حمد خدا را که حق را و اهل حق را پشتیبانی کرد و امیرالمؤمنین یزید و گروه او را یاری رساند، و دروغگوی، پسر دروغگو یعنی حسین و یارانش را به قتل رساند. که در این جا «عبدالله بن عفیف ازدی غامدی» با چشم های نابینا، به پا می خیزد و می گوید: «پسر مرجانه! دروغگوی پسر دروغگو، تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده است.»، عاقبت هم به دستور عبیدالله کشته می شود ولی اجازه نداد عبیدالله جوّ جامعه را به نفع امویان تغییر دهد. (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۷). و در شام یحیی بن الحکم، برادر مروان، در دربار یزید گفت: بین شما و پیامبر خدا در روز قیامت جدایی افتاد، من دیگر در هیچ کاری با شما شرکت نمی کنم. (طبری، ج ۵، ص ۳۵۹ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۲). هند زن یزید وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، خود را در لباس مخصوص مستور کرد و از اندورن به مجلس مردان آمد و گفت: آیا این سر حسین فرزند فاطمه است؟! یزید به او گفت: تو برای او گریه و عزاداری کن، خدا بکشد ابن زیاد را که در کشتن او تعجیل کرد. (طبری، ج ۳، ص ۳۵۴). پسر یزید خود را از خلافت خلع کرد و بر یزید و معاویه لعنت فرستاد و حق را به جانب حسین و علی«علیهماالسلام» داد و از همه مهم تر؛ نتیجه ی کربلا این بود که پرده ی نفاق حاکمان دریده شد و حساب سلطنت از دین جدا گشت. امام علیه السلام در روز عاشورا فرمود: «ایمُ اللَّهِ إِنِّی لَأَرْجُو أَنْ یکْرِمَنِی رَبِّی بِالشَّهَادَهِ بِهَوَانِکُمْ ثُمَّ ینْتَقِمُ لِی مِنْکُمْ مِنْ حَیثُ لَا تَشْعُرُونَ.»(مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۲) به خدا قسم من امیدوارم که پروردگارم مرا به وسیله ی شهادت گرامی بدارد و انتقام مرا از شما از طریقی که ندانید بگیرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام ، بنی امیه به جای حمله در حالت دفاع قرار گرفتند، و این اوّلِ سقوط یک حکومت است. نهضت ها و خونریزی ها ادامه یافت و پس از آن همان خانه ای که در زمان حسین علیه السلام کسی درِ آن را نمی زد، با مختصر آرامشی که در زمان امام پنجم علیه السلام به وجود آمد، مسلمانان از اطراف و اکناف مانند سیل به همان خانه رجوع کردند و پس از آن؛ روز به روز به آمار شیعیان اهل البیت افزوده و حقّانیت و نورانیتشان در هر گوشه از جهان اسلام نمایان شد، حقّانیتی توأم با مظلومیت، و این زنده ماندن آثار کربلا را روشن می کند.

انسان به واقع از حیرت نزدیک است قالب تهی کند که چگونه هنوز چهل روز از آن قلع و قمع ها نگذشته بود و هنوز صدای شادی پیروزی بر حسین علیه السلام از در و دیوار کوفه و شام به گوش می رسیدکه اربعینِ شهدای کربلا به پا می گردد و پس از چهل روز بانگ بلند حسین علیه السلام در روز عاشورا در تمام شهرهای اسلامی، انسان ها را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

داستان آمدن «جابربن عبدالله انصاری» و «عطیّه» به کربلا یک حادثه نیست، یک فرهنگ است که تاریخ، قصّه این دو بزرگوار را به عنوان نمونه ذکر کرده است.

اربعین؛ سنّت شیعیان بیداردلی است که گذشت زمان، وفاداری آن ها را نسبت به امام حسین علیه السلام از بین نمی برد. لذا کسی که به حق، مؤمن است، نمی تواند به حقیقتِ مجسّم، یعنی اباعبدالله علیه السلام مؤمن نباشد و کسی که همواره به یاد حق است، همواره به یاد حقیقتِ مجسّم است، هرچند غوغای زمانه چیزی غیر از حق را بخواهد. غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی تلاش کرد که اباعبدالله علیه السلام را از صحنه ی ذهن ها و خاطره ها پاک کند و آن همه تهمت و تلاش برای این بود که ذهن ها از یاد اباعبدالله علیه السلام پاک

ص:۲۵

شود. ولی اربعین که از نشانه های مؤمن شمرده می شود(۱)، نشان داد که در زیر این آسمان کسانی هستند که غوغای زمانه نمی تواند آن ها را از وفاداری به حقیقتِ مجسم یعنی امام معصوم، غافل کند و سنّت اربعین سنّت انسان هایی است که اسیر حکومت یزیدی نشدند و تحت تأثیر تبلیغات نظام کفر، از تعهّدی که با حق داشتند دست نکشیدند.

اربعین؛ تجسم ادامه ی عهد مؤمنین

امام حسین علیه السلام به عنوان قطب دل های سالم و جان های متوجه حق و حقیقت، کهنگی بردار نیست و شامل مرور زمان نمی شود. کسانی که می خواستند رنگ حسینی را بی رنگ کنند وآن هایی که امام حسین علیه السلام را از یاد بردند، هیچ کدام مؤمن نیستند. این که حضرت امام عسکری علیه السلام فرموده اند: «زیارت اربعین، یکی از نشانه های ایمان است» یعنی اربعین؛ ادامه ی عهد مؤمن است با امام حسین علیه السلام که تجسّم اسلام است و قطب دل هر انسانی که می خواهد دلی فعّال و زنده داشته باشد امام حسین علیه السلام است، هر چند حاکمان ستمگر تلاش کنند تا این عهد و وفاداری و میثاق با امام را، از بین ببرند. چراکه مؤمن در عالمی از ایمان و حالی از معنویت به سر می برد که هیچ شرایطی نمی تواند آن حال را از او بگیرد، و در واقع اربعین و زیارت اربعین استحکام آن حال ایمانی است.

این یک قاعده کلی است که همیشه ستمگران وقتی حق و حقیقتِ اسلام و دین را تحمل نکردند، سعی می کنند مظاهر اصلی دین را محو و

۱- به صفحه ۱۳ رجوع شود.

نابود کنند. آنان سعی می کنند با تبلیغات و غوغاسالاری و کشتار و تهمت زدن، حق را از صحنه ی جامعه و خاطره ها پاک کنند. و این تنها شیعه ی اربعین شناس است که تحت تأثیر این غوغاسالاری ها قرار نمی گیرد. این که شخصیت جابربن عبدالله انصاری برای ما بسیار ارزشمند است و با توجّه به او سنّت اربعین را عزیز می داریم، به جهت کار بزرگی است که او کرده است و از طریق این سنت همیشه شیعیان از برکات اربعین بهره مند شده اند.

شما فراموش نکنید که پس از واقعه ی عاشورا در کنار آن تبلیغاتی که امام علیه السلام را به عنوان یک خارجی معرفی کردند، چنان ارعابی در کشور حاکم نمودند که کسی جرأت یاد امام حسین علیه السلام را هم نداشت تا از این طریق برای همیشه سنّت حسین علیه السلام و سنّت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم از صحنه ی خاطره ها و سینه ها محو شود و یزیدیان به راحتی بتوانند خود را تبلیغ کنند. در این صورت است که معلوم می شود در چنین شرایطی، احیای اربعین حسین علیه السلام چقدر کارساز بوده است. در واقع با اربعین، همه ی طمع دشمن خنثی و بی نتیجه شد. همچنان که در این تاریخ پس از چهارصدسال حاکمیتِ تفکر سکولاریته، شیعیان با به صحنه آوردنِ اربعین، در حال خنثی کردنِ حیله ی ستمگران این دوران اند.

نباید حرکتی را که در این تاریخ در اربعین ظهور کرده است با یک نگاه محدود تعریف کرد و در همین رابطه باید گفت؛ این حرکت در عین آن که یک حرکتِ خودجوشِ اجتماعی است، حرکتی است که خداوند آن را بر قلب مردم إشراق نموده و هرکس به اندازه ای که بخواهد در این تاریخ، خود را با اراده ی الهی تطبیق دهد در ذیل آن قرار می گیرد.

ص:۲۷

زمینه ی تاریخی ظهور اربعین در این تاریخ این گونه است که عرض شد. زیرا در متن سنت اربعینی که در روایات ما آمده، چنین ظرفیتی نهفته است و نقشِ تاریخ سازی آن پیش بینی شده است که بنده در ادامه، بیشتر در تبیین آن سخن خواهم گفت. آن چه فعلاً باید بر آن تأکید کرد؛ فهم درست سنت اربعین است و شرط ادامه ی آن در راستای تحقق تمدن اسلامی. وگرنه به عنوان یک حرکت عبادیِ فردی، بدون نظر به حضور تاریخی جهان اسلام در این دوران و در معادلات جهانی، خروش و نشاط آن حرکت فرو می نشیند.

آن چه از ظواهر پیداست هر دو ملت ایران و عراق در عمق جان شان متوجه شده اند می توانند در راستای حرکت اربعین، نقش آفرینی کنند به طوری که بعضی از خودِ مردم عراق فرموده بودند ملت عراق در اربعین، ملت خاصّ‌ی هستند یعنی گویا متوجه اند در این شرایط چه نقش مهمی می توانند ایفاء کنند. آن ها به عنوان یک جریان الهی و یک رسالت تاریخی به موضوع نگاه می کنند.

جریانی که با اربعین شروع شده طوری است که زمینه ساز حضور شیعه در معادلات جهانی می شود و تا تحقق تمدن اسلامی و عبور از فرهنگ استکباری توان پیشرفت دارد. جهان اسلام پس از چهارصدسال که از رنسانس گذشته به خود آمده که دیگر برای ادامه ی حیات خود نمی تواند به پروژه های فرهنگ مدرنیته امید ببندد و لذا با شعارهای اسلامی به صحنه آمد و این علی رغم فشارهای جهان استکباری و ارتجاعی ادامه می یابد تا به نتیجه برسد.

ص:۲۸

ملت ها در این تاریخ در حال بازخوانی و تجدید نظر نسبت به رجوعشان به فرهنگ مدرنیته اند، فرهنگی که به عالم و آدم نگاه سکولاریته دارد. در چنین شرایطی «اربعین» یک تذکر تاریخی به همه ی ملت ها است تا در این شرایط، نسبت خود را با خداوند و مسیر انبیای الهی شکل دهند. ایجاد و بقای انقلاب اسلامی هم از برکات سنّت اربعین است. در شب پانزده خرداد سال ۴۲ وقتی امام خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه» را دستگیر کرده و به زندان بردند، فردای آن روز مردم به خیابان ها آمدند و بدون هیچ ترسی فریاد اعتراض شان بلند شد. ارتشبد «فردوست» در خاطراتش می نویسد: «در آن روز آن قدر آدم آمده بود و آن قدر ما آن ها را کشتیم که خودمان ترسیدیم». تاریخ می گوید ارتشیان پایه های مسلسل ها را در صحن حضرت معصومه گذاشتند و بسیاری از مردم را کشتند. شاه حساب کرده بود وقتی امام خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه» را تبعید کرد و مردمِ وفادار به امام را هم کشت، بقیه ی این ملّت برای همیشه وفاداری خود را نسبت به امام و انقلاب پس می گیرند و لذا آنچه به گمان خود باید بکند، انجام داد؛ امام خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه» را بعد از چهل روز آزاد کردند و به روستایی در حاشیه ی شهر تهران به نام «داودیّه» بردند که در واقع ایشان را به آن جا تبعید کنند. مورّخین می گویند مردم آن قدر به دیدار امام«رضوان اللّه تعالی علیه» رفتند که جادّه داودیّه پر از ماشین سواری شده بود(۱). این چه سنّتی و چه شعوری است که مردم بعد از این همه کشته دادن، به دیدار امام« خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه»

۱- به کتاب «تحلیلی از نهضت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»»، از آقای سید حمید روحانی رجوع شود.

می رونـد. حضور حماسـی مردم وفادار به امام و آزاد از رعب نظام شاهنشاهی، همه ی حیله های رژیم را خنثی کرد. بعداً امام را به قیطریه آوردنـد و از آن جا هم به قم برگرداندنـد. اگر به نهضت کربلا و نهضت امام خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه» نگاه دقیق و عمیقی بکنیـد شباهت هـای بسیاری بین این دو نهضت می بینیـد. یعنی بـا همـان فرهنـگ و حکمت حسـینی، انقلاب اسلامی شـکل گرفته است و بـا همان فرهنگ جلو می رود و به بن بستی برخورد نمی کنـد که مانع ادامه ی آن در این تاریخ باشد.

شاید سـیزدهم محرم بود که خبر شـهادت امام حسـین علیه السـلام به مدینه رسید، امویان تمام خانه های بنی هاشم را در مدینه خراب کرده بودنـد. یعنی بنی هاشم دیگر بایـد از صـحنه تاریـخ پاک شود. «جابربن عبدالله انصاری» به همراه «عطیّه» بدون آن که مرعوب جوّ پلیسـی نظـام یزیـدی شونـد، به سوی کربلاـ حرکت می کننـد تـا ثابت کننـد که روح ایمانی و وفاداری به امام حسـین علیـه السـلام جـوّ پلیسـی را بـه چیزی نمی گیرد و شامـل مرور زمـان هم نمی شـود، چیزی که یزیـدیان نمی فهمیدنـد. وفاداری به امام و دین، تجـددّ و روشـنفکری هم برنمی دارد، همیشه بایـد حق و حقیقت برای قلب مؤمن، حیّ و حاضـر باشـد. این است که جابر، سنّت اربعین را بنا بر آموزه های دینی، پایه گذاری کرد و برای همیشه فرهنگ کربلا با سنّت اربعین، جهان را تغـذیه خواهـد کرد و عهد حسینی بر خلاف جوّ پلیسـی و رعب و وحشت، جای خود را باز می کند و راه خود را ادامه می دهد.

دشـمنان این همه تلاش کردند تا وفاداری به امام حسـین علیه السـلام از بین برود، وگرنه کشتن امام به وسیله ی آن همه لشکر که عمرسعد جمع کرده

ص:۳۰

بود، هنر نیست. آن ها می خواستند این وفاداری که جابر و امثال او نشان دادند برای همیشه نابود شود، آن وفاداریِ عاشقانه ای که امام و اصحاب آن حضرت را نماد دینداری در همه ی تاریخ می کند. در واقع عهد حسینی با اربعین حفظ شد و امروز هم من و شما سنّت اربعین را تکرار می کنیم، یعنی ای حسین، شما همیشه حق هستید و ما بنا داریم ارتباط مان را با حق یگانه کنیم و وفاداری به حق را هیچ گاه از دست ندهیم، و مرور زمان و غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی نمی تواند ارتباط ما را با شما قطع کند. هر سال اربعین گرفتن آن گونه که امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین به ما آموختند و در آن زیارت با امام حسین علیه السلام سخن گفتن، گوهری گرانقدر و ارتباطی بزرگ است در تاریخی که مدرنیته گسستگی روح ها را به میان آورده است.

اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه ی مهدوی

حقیقتی به نام حضرت مهدی را فقط در کالبد جسمانی دیدن، جفایی ا ست بسیار عظیم و هزاران تأسف که نگاهِ عرفی ما تنها محدود شده به همین ساحت از ایشان. غافل از این که حضرت مهدی حقیقتی است که تمام عالَم در محضرشان است و هرچه جلو می رویم ظهور ایشان به سمت ما شدیدتر می شود. بنده به هرچه شدیدترشدنِ ظهور ایشان در این عالم ایمان دارم. در این کنش و واکنش های مداوم جهانی و در این ظلمات کثرت زده ی پوچِ غربی، تنها حضور و ظهور حضرت مهدی است که هربار در لباسی جلوه گری می کند و ما را به وحدت و انس و

یکی شـدن در وادی هستیِ حقیقی سوق می دهـد. این ظهور و حضور حضـرت مهـدی است که در لبـاس اربعین بـا بیش از بیست میلیون انسانِ هم دل، خود را نشان می دهد.

بهترین نگاه را ائمه ی ما در زیارت اربعین به موضوع انداخته اند و لذا در این زیارت، این گونه شروع می کنیم:

«السَّلامُ عَلی وَلِیِّ الله وَ حَبیبِه» سلام بر ولیّ خدا و حبیب او!

این سـلام یعنی ظهور ارادت به امام، یعنی هنوز حسـین بن علی علیه السلام ، زنده و حبیب و ولیّ خداست، نه یزید و یزیدیان؛ و هنوز دل ما به ولیّ و حبیب خدا نظر دارد و تبلیغات یزیدی در طول تاریخ نتوانسـته است ما را طعمه خود کند. شما دیده اید آدم هـایی را که بـا روبه روشـدن با یک مسـئله ی کوچک تمام تعهـداتشان را نسـبت به انقلاب و اسـلام و امام و ارزش ها از دست می دهند و چون معنای تشـیع را نمی دانند، با شدّت گرفتن جوّ تبلیغاتیِ زمانه و غوغاهای دشمن، تمام ارتباط قبلی خود را بـا اسـلام و انقلـاب از دست می دهنـد، اینـان اساساً به حقیقت وفادار نیسـتند و عهـدی با آن ندارنـد که اسـیر جوّ زمانه می شوند.گفت:

مر سفیهان را رُباید هر هوی

زان که نَبْوَدْشان گرانی قوا

آدم هـای بی اصول که از نظر معرفتی قوی نیسـتند، بـا هر بادی به لرزه درمی آینـد و ریشه ی محکمی ندارنـد. ریشه ی انسانِ مؤمن به حق وصل است؛ لذا غوغای زمانه نمی تواند او را به لرزه درآورد و برباید. در زمان رضاخان که دستور داده بود زنان باید چادرها را از سر بردارند، کسانی که سنت اربعین را نمی شناختند، سریعاً چادر را برداشتند و به اسم

مقتضیات زمانه رنگ اصیل خود را از کف دادند و رنگ ضد انسانیِ حکومت غیرالهی رضاخان را پذیرفتند، ولی عموم مردم این کار را نکردند زیرا فرهنگ اربعین چیز دیگری به آن ها آموخته بود و آن عبارت است از پایدارماندن به عهد الهی خود و این با اعلام ارادت به امام معصوم علیه السلام محقّق می شود. لذا در ادامه ی زیارت اربعین عرض می کنیم:

«السَّلامُ عَلی خَلیلِ الله وَ نَجیبِه» سلام بر خلیل خدا و نجیب او!

یعنی سلام بر تو که خودت را برای خدا از هر خودیتی خالی کردی و سلام بر بنده نجیب خدا! که هیچ عصیانی در مقابل خدا نداشت. با ارتباط قلبی می توان این سلام ها را به فعلیت رساند و جهتِ جان را در جهتِ ارادت ورزی به اباعبدالله الحسین علیه السلام انداخت و از اثرات مثبت این ارادت ورزی بهره برد. هرچه بهره و بهره مندی برای انسان هست، از توجه دادن روح است به امام معصوم علیه السلام ، آن هم ارادت به امامی که فرهنگ اموی معاویه، می خواهد نور او را محو کند، حالا شما روبه روی او ایستاده ای و برخلاف آن همه غوغا با تمام وجود با او گفتگو می کنی و می گویی:

«السَّلامُ عَلی صَفِیِّ الله وَ ابْنِ صَفِیِّه، السَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الشَّهید»

یعنی سلام بر بنده با صفای خدا، دوست برگزیده و خالص او که فرزند خانواده ی با صفایی است، سلام بر حسین شهید.

ملاحظه کنید دلی که توجه او به امامش دائمی است، چه بهره هایی از این توجّه می برد. این سلام و این تعهد اجازه نمی دهد که جوّ زمانه، ما را فراگیرد. تعهد با ابا عبدالله علیه السلام در واقع تعهّد با خداست، تعهّدی که در

«عهـد اَلَسْت» با خدا بسـته ایم. هرکس تعهد با ائمه علیهم السـلام و اسـلام وارزش ها را شـکست، باید بداند که با خودش قهر کرده و بـا خـود نقض پیمـان نمـوده و بایـد بدانـد که خـود را از دست داده است، قرآن در مورد این هـا می فرمایـد: «وَ کـانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظیم» (سوره ی واقعه، آیه ۴۶) این ها بر شکستن عهدِ عظیمی اصرار می ورزیدند. این زیارت ها و سلام ها احیای خودِ اصیل انسان ها است تا از اصل خود جدا نشوند و عهد خود را با امام علیه السلام هرگز نشکنند.

ارتباط با امامی مظلوم و شهید، یعنی گشودن دریچه ی جان به سوی ذاتی مقدّس که در رهگذر یافتن حیات معنوی، به راحتی از حیات بدنی می گذرد. در این حالت انسان نسـبت به خود بی تفاوت نخواهد بود تا هرچه را زمانه بر سرش می آورد بپذیرد و امیـدش از دست یابی به خودِ برین نابود شده باشد. راستی که ارادت به چنین شـهید مظلومی، چه زیبا جرقه های حیات را از لابه لای خاکستر روزمرّگی ها برای انسان به مشـعلی بزرگ و درخشان تبدیل می کند تا در تغییر سرنوشت خود نقش آفرینی کند.

اربعین؛ مکتب ادامه ی شجاعت

نهضت امـام حسـین علیه السـلام نهضتِ به جنبش درآوردن قلب هاست و از این پایگاه است که به امام علیه السـلام سـلام می دهی و متـذکر تنگناهـایی می شوی که بر امام علیه السـلام تحمیل کردنـد. یزیـدیان تصور می کننـد قـدرت نمایی کرده انـد، تنهاکسانی که حسینی نیستند مرعوب تبلیغات دشمن می شوند. بینش

ص:۳۴

حسینی این است که هر کس با روش حق، مقابل ستم بایستد، پیروز است. کسی که می ترسد در پیروی از بینش حسینی و فرهنگ شهادت و مبارزه با ستم ضرر کند، او در حقیقت نه ضرر را می شناسد و نه نفع را، او تمام وجودش ضرر است.

بزرگ نمایی قدرت آمریکا برای کسی است که امام حسین علیه السلام ندارد. ولی کسی که به حسین علیه السلام دل داده است آمریکا و دنیاداران در نظرش پوچ و هیچ هستند. از این جا روشن می شود که چرا امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند زیارت اربعین نشانه ی مؤمن است. معلوم می شود که هر دلی به صِرف ادعای ایمان، نمی تواند در فرهنگ تبلیغاتی کفر، به حق و حقیقت وفادار بماند.

خداوند تمام خوبی ها را برای ائمه علیهم السلام قرار داد و آن ها را به جهت خلوصی که داشتند گلچین کرد. البته هر کس متوجه جایگاه امامان علیهم السلام نیست تا زندگی خود را مطابق رهنمودهای آنان معنا کند ولی شیعه در اربعین در چنین حال و مقامی قرار دارد، لذا در صحنه ای که چهل روز از عاشورا گذشته است به حکم وفاداری به امامی معصوم وارد می شود. یعنی تکه تکه شدن بدن ها را در روز عاشورا دیده، جشن و غوغای حکومت یزیدی را بعد از عاشورا ملاحظه کرده، رعب و وحشتی را که به صحنه آورده اند احساس کرده، تهمت ها را شنیده، با این همه بعد از چهل روز هنوز حق را از باطل تشخیص می دهد و هنوز به جبهه حق و امام حسین علیه السلام وفادار مانده و هنوز امام علیه السلام را پیشرو و رئیس و سرور و راهنمای خود می داند و اعتقادش این است که خدایا تو ارث انبیاء را به این امام دادی و

ما با وجود این همه تبلیغات و رعب و وحشت، از حضرت حسین علیه السلام دل نمی کنیم و جرأت دفاع از او را در جان خود داریم، اصلاً پاس داشتِ اربعین، مکتب ادامه ی چنین جرأت و شجاعت است.

انسان هایی که ظاهرِ کاخ ها خیره شان نکرده است و به درون معنوی خود خیره شده اند و راه رجوع به عالم غیب و معنویت برایشان باز شده، چگونه می توانند به امام معصوم علیه السلام که مظهر حقایق است نظر ندوزند و تبلیغات دنیاگرایان، دل آن ها را از جایگاه اصیل خود برکند؟ امام در تمام ابعادش، چه با بودنش و چه با شهید شدنش، انگشت اشاره به عالم بیکران غیب دارد و می تواند عالم درون انسان را به او بنمایاند و در آن صورت است که انسان خود را به واقع یافته است، آن هم خودی بسیار متعالی و این خودیابی، در سنت اربعین شکل می گیرد و می رود تا با پاس داشتِ آن به یزید پشت کند، به هر یزیدی در هر زمانی.

معنای پیروزی امام حسین علیه السلام

از راه ارتباط با امام است که انسان می فهمد آن بُعدی از ابعاد ما که جدای از امام، راه خود را طی می کند، ناخود ماست. هنوز که هنوز است امام حسین علیه السلام حجّت خدا در هستی است و یزید و یزیدیان شکست خورده ی تاریخ اند، این همان پیروزی حقیقی و اصیل است. تحلیل های غیر شیعی و غیر اربعینی است که امام حسین و حضرت علی«علیهماالسلام» را شکست خورده می بیند و می گوید اگر حضرت علی علیه السلام حق است، چرا بر معاویه پیروز نشد و اگر امام حسین علیه السلام حق بود، چرا

ص:۳۶

یزید او را شکست داد؟ چنین کسی معنای پیروزی و شکست را نمی شناسد. امیرالمؤمنین علیه السلام با عظمت خود، بر فراز متعالی ترین ارزش ها، انسانیّت را به نمایش گذاردند و معاویه، سیاه رویی خود را به نمایش گذاشت؛ آن هایی که پیروزی حضرت علی علیه السلام بر معاویه و پیروزی امام حسین علیه السلام بر یزید را نمی بینند، معلوم نیست در کجای عالم زندگی می کنند! و معلوم نیست معنای حیات خود را در کجا تعیین کرده اند!

یکی از بحث های مطرح در دنیا این است که چرا بعضی از آدم های مذهبی که حتی کتاب های مذهبی هم می نوشتند، یک مرتبه حق را کنار می گذارند و به اصطلاح، نان به نرخ روز می خورند. بنده فکر می کنم چون جوّ و مکر زمانه این ها را فرا می گیرد و پیرو جوّ و مکر زمانه می شوند، دین شان را کنار می گذارند ولی پس از مدّتی همین نان به نرخ روزخوردن ها، آن ها را سرخورده می کند. شما در جریان انقلاب اسلامی، چنین افرادی را دیده اید که چند روزی طرفدار انقلاب بودند و پس از مدتّی انقلاب را رها کردند. این ها در واقع آن روزی هم که طرفدار انقلاب بودند به جهت حق بودن انقلاب نبود، بلکه به دلیل این که فضای آن روز بیشتر فضای انقلابی بود، به انقلابیون پیوسته بودند و به تعبیر دیگر این ها طرفدار فضای غالبِ زمانه بودند. چنین افرادی نمی توانند از فضای ظلمانی زمانه ی خود نجات پیدا کنند چون حسینی نیستند. سنت اربعین به ما یاد می دهد همیشه حقّ، حق است و شما باید به حق وفادار باشید حتی وقتی که تمام جامعه را جوّ یزیدی فرا می گیرد، حتی اگر بناست کشته

ص:۳۷

شوی، باز هم به حق وفادار باش. وفاداری به حق است که تو را نجات می دهد.

وقتی در زمانه ای زندگی می کنیم که با سیطره ی فرهنگِ تجدد روبه روئیم و نتوانسته باشیم تزلزل آن تمدن را احساس کنیم، به زحمت می توان متوجه حضور تاریخی شد که اربعین در این زمانه گشوده است؛ مگر آن که تابع مشهوراتِ دوران نباشیم و به امکاناتی که در ذات حرکت اربعینی این زمانه نهفته است بیندیشیم و به آینده ای که ماورای فرهنگ تجدد، در حال طلوع است نظر کنیم؛ هرچند در عالَمی که همه ی مناسبات آن را فرهنگ تجدد معنا کرده است، غریب بمانیم، ولی گمان نکنیم راهی جز راه تجدد در مقابل ما نیست.

کربلا، زندگی در مرزهای دلنواز عشق

ما اگر قبول داشته باشیم ایده آل های معنوی واقعی ترین و حقیقی ترین ابعاد زندگی انسان ها به شمار می آیند، هیچ وقت از امام حسین علیه السلام و حکمت او به چیز دیگری دل نمی بندیم، چون می دانیم اگر چنین کنیم به چیزی غیر از حقیقت، دل بسته ایم و تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حُبِّ به اهل بیت علیهم السلام به همین جهت است و راز اصلی تحقق کربلاـ آن طور که اصحاب حضرت اباعبداللّه علیه السلام نسبت به امام شان عمل کردند در همین حُبّ نهفته است. اگر بخواهیم صحنه ای را نشان دهیم که توصیه ی قرآنیِ «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» (سوره ی شوری، آیه ۲۳) از طریق اصحاب امام به خوبی عمل شد، کربلا بود و اگر بخواهیم صحنه ای

را نشان دهیم که برکات این توصیه به نمایش آمد، آن صحنه، صحنه ی کربلا است. از طریق این حُبّ بود که اصحاب امام حسین علیه السلام توانستند از صراط دنیا که ظهور صراط آخرت است بگذرند، به همان معنایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَعرِفَهُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم بَراءَهٌ مِنَ النّارِ، وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم جَوازٌ عَلَی الصِّراطِ، وَ الوِلایَهُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم أمانٌ مِنَ العَذابِ».

اگر بخواهیم به لایه ای نهادین از لایه های کربلا آگاهی پیدا کنیم باید آن لایه نهادین را در حُبّی پیدا کرد که اصحاب حضرت اباعبداللّه علیه السلام نسبت به آن حضرت به دست آورده بودند، در آن حدّ که مبادی میل محبوب خود را به مبادی میل خوب ترجیح می دادند به همان معنایی که در محضر مبارک آن امام اظهار می داشتند: «إنّی سِلمٌ لِمَن سالَمکم وَ حربٌ لِمَن حارَبکُم». این شعار به این معنا است که ما شما خانواده را ماوراء آن چه خودمان از خود سراغ داریم، پذیرفته ایم و از حرکات و تلاش های کسانی که امروز در رخداد اربعینی این تاریخ شرکت می کنند معلوم می شود که همه در جستجوی آن نوع ارتباطی هستند که اصحاب امام با امام شان برقرار کرده بودند زیرا اینان نیز متوجه شده اند عصر و زمان امروزشان همان عصر و زمان امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت است و لذا زائران آن حضرت و خدمه ی محترم آن حضرت در نهایت ایثار نسبت به همدیگر قرار گرفته اند. زیرا همه متوجه اند در کربلا به دنبال رسالتی می باشند که در این تاریخ به دوش شان گذاشته شده و این با حُبّ امام حسین علیه السلام و وابستگانِ به آن حضرت به نتیجه می رسد.

ص:۳۹

راز کششی که شیعه به کربلا دارد و تلاش دارد کربلا را کشف کند، در حُبّ به امام علیه السلام نهفته است. امامی که در کربلا به جای همه ی بشریت به صحنه آمده تا انسان، حقیقت خود را گُم نکند.

برای کشف کربلا، آری برای کشف کربلا باید به شعوری دست یافت که تنها با حُبّ ظهور می کند. امام حسین علیه السلام برای طلوع آن حُبّ هر آن چه از دست شان برمی آمد انجام دادند تا ما در کربلا به تماشای تابلوی ایثار و محبت بنشینیم تا حقیقتاً وارد منزل دینداری شده باشیم به همان معنایی که حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین جز محبّت چیز دیگری هست؟ تا آن جا که می فرمایند : «الدِّینُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّین(۱)» دین محبّت است و محبّت همان دین می باشد.

کربلا به معنی زندگی در مرزهای دلنواز عشق به حسین علیه السلام و تنفر از طاغوت است تنفر از طاغوت در هر جلوه ای و در هر زمانی که می خواهد باشد، این یعنی زندگی و زندگی کردن و کربلا را از خوددانستن و در کربلا امر سرمدی را به تماشانشستن و امر الهی را به شفاف ترین شکل در قول و فعل امام دیدن، تا در هیچ زمانی یزید مدار حق و باطل نباشد.

بحث خود را با نظر به حضور تاریخی تشیّع در راستای اربعین حسینی در چند نکته به پایان می برم:

۱- بعضی از مسائل ما تحت تأثیر فرهنگ غرب برای ما مسئله شده است، اگر ماورای زندگی غربی به آن مسائل بنگریم بسیاری از آن ها برای ما فرعی می شوند. در حالی که مسئله ی اصلی ما حضور جدّی نور تشیع در

۱- بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸.

عالم است و در این رابطه باید از خود بپرسیم به کجا باید نگاه کنیم که نگاه مان حقیقی باشد؟

۲- با توجه به این که همیشه تلاش دشـمنان اسـلام آن بوده که اربعین را بزننـد و تأکید ائمه علیهم السـلام آن است که اربعین زنده بماند، شیعه باید بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

۳- ما بایـد متوجه روحی باشـیم که به اراده ی الهی در زمانه ی ما در حال جاری شدن است و حرکات و سـکنات مردم از آن خبر می دهد، تا بتوانیم تأثیرگذار باشـیم. همه چیز خبر از آن می دهد که دوره ی بی دینی گذشته است و تاریخ آینده را دین داران شکل می دهند ولی نه با قرائت روشنفکری غربی، بلکه با قرائت انبیاء که نظر به مردم دارند.

۴- حضور در تـاریخی که در حـال شـکل گیری است، حضور در ذیـل اراده ی خـاص الهی است و موجب می شود تـا از بی هویتی که فرهنگ غربی بر ما تحمیل کرده، آزاد شویم و این موجب می شود که زودتر از زمان خود در تاریـخ حضور داشـته باشـیم، مثـل ناامیدشـدن حضـرت امـام خمینی«رضوان اللّه تعالی علیه» از نهادهای بین المللی و امیـدواری به مردم برای حضور اسلام در آینده ی تاریخ. این یک نوع حضور فعّال در تاریخی است که شروع شده است.

۵- اگر خواستیم دُن کیشوت زمـانه ی خود نباشـیم، بایـد بفهمیم دست و دل مردم در اربعین هـا به چه تـاریخی اشـاره دارد تا گرفتار بی تاریخی نباشیم. آنچه می توان گفت آن است که شیعه با رجوع میلیونی مردم به

اربعین، زودتر از بقیه ی ملـل، گذشـته ی چنـد صـدساله ی سر گردانی خود را بـازخوانی می کنـد تـا سال های غفلتِ خود از حقیقت را جبران کند.

۶- دشـمن گمان می کرد حضـرت حسـین علیه السـلام را در روز عاشورا به قتل می رساند و در کربلا دفن می کند ولی خودِ حضرت خوب می دانند چه کاری را در تاریخ انجام دادند، لذا حضرت در آن روز خطاب به لشکر عمر سعد می فرمایند: «ثُمَّ ایْمُ اللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا کَرَیْثِ مَا یُرْکَبُ الْفَرَسُ حَتَّی تَدُورَ بِکُمْ دَوْرَ الرَّحَی وَ تَقْلَقُ بِکُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ»(۱) به خدا سوگند که به شما مهلتی بیش از زمانِ سوار و پیاده شدن یک سوارکار ندهند، تا آن که آسیاب زمان شما را در زیر چرخش خُرد کند. و به حضرت زینب خبر می دهند که شما با عزت به شهر خود برمی گردید. حادثه ی کربلا در ظاهر چیز دیگری را نشان می داد ولی حقیقتِ موضوع در عالم غیب با خط سبزی که داشت چیز دیگری بود.

هلال بن نـافع می گویـد: «إِنِّی کُنْتُ وَاقِفاً مَعَ أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِذْ صَرَخَ صَارِخٌ أَبْشِرْ أَیُّهَا الْأَمِیرُ فَهَذَا شِمْرٌ قَتَلَ الْحُسَیْنَ علیه السـلام قَالَ فَخَرَجْتُ بَیْنَ الصَّفَّیْنِ فَوَقَفْتُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ علیه السـلام لَیَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَیْتُ قَطُّ قَتِیلًا مُضَمَّخاً بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَ لَا أَنْوَرَ وَجْهاً وَ لَقَدْ شَغَلَنِی نُورُ وَجْهِهِ وَ جَمَالُ هَیْئَتِهِ عَنِ الْفِکْرَهِ فِی قَتْلِه»(۲) با سربازان عمر بن سعد ملعون ایستاده بودم که یکی فریاد برآورد: امیر، مژده، این شمر است که حسین علیه السلام را

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۹۹.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۱۲۸.

کشته، گوید از میان لشکر بیرون شدم و در میان دو صف، بر بالین حسین ایستادم و او در حال جان کندن بود و به خدا قسم هرگز کشته ی آغشته به خونی را زیباتر و نورانی تر از او ندیدم و من آن چنان مات نور آن صورت و محو جمال آن قیافه شده بودم که متوجّه نشدم چگونه او را می کشند.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن چنان خود را موفق و پیروز احساس می کنند که نه تنها آن همه زخم و شمشیر در مقابل آن پیروزی چیزی به حساب نمی آید، بلکه شمشیری که دارد سر مبارکشان را جدا می کند به حساب نمی آورند.

از جمله کسانی که موضوع شادی حضرت سیدالشهداء علیه السلام را ذکر کرده، خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام است که می گوید: چون شمر بر سینه ی مبارک حضرت امام حسین علیه السلام نشست و محاسنش را گرفت و آهنگ کشتن وی کرد، حسین علیه السلام خندید و گفت: آیا مرا می خواهی بکشی؟ آیا مرا می شناسی؟»(۱)

این ها همه حکایت از آن دارد که برای امام حسین علیه السلام افق روشن است و حضرت می دانند چه راهی را به سوی بشریت گشوده اند. راهی که ما در این روزها با بزرگداشت اربعینِ آن حضرت در آن قرار گرفته ایم.

۷- حماسه ی اربعین حسینی و حضور بیست میلیون انسان های وفادار به آرمان های قدسی امام حسین علیه السلام و مصمم در پشت کردن به فرهنگ یزید، خبر از آن می دهد که هویتی از شیعه در حال شکوفایی است و به بهترین

۱- مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی، ص ۳۹ تا ۴۲، نقل از کتاب« امام حسین علیه السلام » از محمدجعفر طبسی، ترجمه ی عبدالحسین بینش، ص ۳۸۱.

شکل می خواهد از حیطه ی جهان استکباری با فرهنگ حضور مردم در صحنه ها عبور نماید و این نوع حضور آثار بسیار عمیقی در وجود تک تک انسان های حاضر در این اقیانوس انسانی خواهد گذاشت و هرکس خود را یک اقیانوس انسانِ تمدن ساز احساس می کند.

۸- در حماسه ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن سازی شیعه ظهور می کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی آید، از مردان و زنان محترمی که با پای پیاده خود را به ساده ترین شکل در انبوه جمعیت غرق کرده اند تا از اَنانیت خود هیچ چیز باقی نگذارند تا خادمان زوّار که با اندک بضاعت خود در خدمت زوّار قرار می گیرند همه در حال نشان دادن اهدافی برای زندگی دینی هستند و زوّار و خدمه می خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت ایثار حضرت حسین علیه السلام را در این صحنه ها به ظهور برسانند و با از خودگذشتگی خود به امام حسین علیه السلام نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند. نقشی که فرهنگ مدرن، قدرت فهم و درک آن را ندارد و سعی می کند آن را نبیند.

۹- شهدای کربلا به حاکمیت جهانی اسلام فکر می کردند و به نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت(۱)، و امروز در حماسه ی اربعین حسینی همان نگاه به صحنه آمده است تا در همایش بیست میلیونی مردمی، معلوم

۱- در زیارت اربعین اظهار می دارید: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ» تا آن جا که می گویید: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَهِ وَ حَيْرَهِ الضَّلَالَهِ». خطاب به خداوند می گویی: سلام بر امامی که خون خود را در راه تو بذل کرد تا بندگانت از جهالت و گمراهی بیدار شوند و به خود آیند.

شود شیعه تا چه اندازه قدرت تمدن سازی جهت به صحنه آوردن قدسی ترین تمدن را دارد، تمدنی در برابر تمدن جهل و گمراهی.

۱۰- پیاده روی اربعین حسینی با وجود خطراتی که یزیدیان ایجاد می کنند، عظمت عزم شیعه را در ادامه ی راه حسین علیه السلام بیشتر نشان می دهد و شیعه می داند که با هر قدمی که برمی دارد یک حسنه برای او ثبت می شود و یک سیئه از او زدوده می شود «وَ رَفَعَ لَهُ درجَةً» و درجه ای بر شخصیت معنوی او افزون می گردد. زیرا وارد عالَمی شده که عشق امام حسین علیه السلام برای او ایجاد کرده است.

۱۱- این که امام عسکری علیه السلام فرمودند زیارت اربعین تثبیت هویت شیعه بودن شیعیان است و این که ائمه تأکید دارند با پای پیاده این زیارت انجام گیرد؛ خبر از آن می دهد که بناست حماسه ای ذیل ارادت به امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی آن حضرت ظهور کند و شرایطِ هرچه بهترِ تحقق آن هدف، امروز به خوبی فراهم شده است. تا انسان ها به عهد خود با حقیقت برگردند و استعدادهای اصیلشان به صحنه آید و جهان قدرت فکر کردن بیابد.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص:۴۵

اربعین حسینی: امکان حضور در تاریخی دیگر

اشاره

ص:۴۷

بسم الله الرحمن الرحیم

بـا نظر به حضور اربعین در این تاریـخ که به صورتِ رخـدادی عظیم خود را ظـاهر کرده است، در خـدمت اسـتاد طاهرزاده در پیاده روی اربعینی سؤالات زیر را مطرح کردیم، به امید آن که بتوانیم بهترین نگاه را به این رخداد عظیم داشته باشیم.

سؤال: حرکت اربعینی مردم در این تاریخ به چه چیز اشاره دارد و در وراء این حرکت چه چیز را باید احساس کرد؟

جواب: بسم الله الرّحمن الرّحیم

شیعه موضوعِ اربعین را به عنوان یـک فرهنـگ مـدّ نظر دارد، به همـان معنـایی که در حرکت انبیا و اولیاء الهی به خصوص در مورد حضـرت موسـی علیه السلام داریم که حضرتِ حق میقات و ملاقات او را با چهل شب یعنی «أَربَعینَ لَیْلَه» به تمام و کمال رسانـد تا نشان دهـد اربعین، رمز کمال است و در اربعین حقیقت هرکاری ظهور می کنـد و مسـیری که با خلوص همراه باشـد پس از چهل روز خود را در جلوه ی حکمت به میان می آورد(۱).

۱- در روایت داریم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِه» (جامع الأخبار، ص: ۹۴) هرکس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود

ابتـدا بایـد روشن بشـود یعنی چه که می گـوییم اربعین جهت بلوغ اعمـال الهی، یـک فرهنـگ است، سـپس به موضوع اربعینِ کربلا بیشتر نگاه کنیم.

عنایت داشـته باشـید که فرهنگ مقابله با انبیای الهی همیشه فرهنگ کمّیّت گرا بوده است و دشـمنان انبیاء همیشه به کمّیّت ها امیدوار بوده اند و نه به کیفیت ها و به امور الهی و معنوی. امیدواری به اسـلحه ها در این دوران یک نمونه امیدواری به کمّیت هـا است. در حالی که روش انبیاء این است که در عین اسـتفاده از کمّیت ها، نگاهشان به نقش کیفیت ها در عالم باشـد، و در واقع کمّیت ها بهانه است تا خداونـد خودش را ماورای کمّیت ها نشان بدهـد. این که خـدا شمشـیر را به دست انبیاء می دهد، غیر از این است که شمشـیر به دست کفار می افتد، کفار همه ی امیدشان به شمشیر است، ولی خداوند شمشیر را به دست انبیا می دهـد تـا افقی برتر از این ابزارهـا برایشـان محسوس شود. به همین جهت شـما ملاحظه می کنیـد انبیا از شمشـیر و اسـلحه و کمّیت هـا اسـتفاده می کننـد ولی همیشه در مسـیر حرکت خود به جاهـایی می رسـند که خداونـد در این عرصه ها خودش به صحنه آیـد و کـاری را که بایـد بکنـد ظاهر شود.(۱) این جـا است که می بینیم کیفیـتی که عرض شـد به صـورت نسـیم هـای رحمانی در تاریـخ، ماورای کمّیت ها به ظهور می رسد به همان معنایی که حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» متذکر شدنـد: «خرمشـهر را خـدا آزاد کرد»، زیرا واقعاً اسـلحه ها و فعالیت رزمنـدگان عزیز در حـدّی نبود که بتوانـد با قدرت نظامی دشمن مقابله کند.

۱- خداونـد به رسول خود صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرماید: «وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی»(انفال/۱۷) آن گاه که نیزه می اندازی تو نیستی که نیزه می اندازی، بلکه خدا است که نیزه می اندازد.

حرکات بدون بن بست

با نظر به حضور کیفیت ها در فعالیت های الهی، شما به این نتیجه می رسید که حرکت انبیاء و اولیای الهی هرگز بن بست ندارد زیرا بن بست مربوط به فعالیت های مادی و کمّیت گرا است. اساساً اگر دقت شود در حرکات انبیاء و اولیاء و فعالیت های معنوی، بن بست معنا نمی دهد تا کسی در این مسیرها بگوید نمی دانم چه کار کنم تا برای ادامه ی کار تحلیل نداشته باشد، زیرا عامل محرك انسان در تاریخ، تنها امور مادی نبوده که اگر انسان از امور مادی شکست خورد از حرکت باز ایستد.

شیعه براساس زیرساخت های معنوی خود در مسیری که انتخاب کرده هیچ وقت متوقف نمی شود، بلکه در یک حرکت طولانی همواره از هویت معنوی و کیفی خود بهره می برد. شواهد تاریخی زیادی در این رابطه هست. از نمونه هایی که شیعه به بن بست نمی رسد - زیرا با اسلحه ها و کمّیت ها حیات خود را تعریف نکرده است- موضوع اربعین سیدالشهداء علیه السلام است که چهل روز بعد از واقعه ی عاشورا مطرح شد. اربعینِ عاشورا از این جهت که قاعده ی بی بن بست بودنِ حرکات معنوی و الهی را نشان می دهد، تابلوی بسیار زلالی است و حضرت امام عسکری علیه السلام در این رابطه یکی از شاخصه های مؤمن را زیارت اربعین معرفی می کنند. زیرا در زیارت اربعین رجوع به امامی است که در معادلات آن تاریخ چهل روز قبل کشته شده و به ظاهر تمام شده است. این فرق می کند با نحوه ی شهادت بقیه ی ائمه علیهم السلام لذا بصیرت خاصی باید در میان باشد تا در

آن فضای تاریخی پس از چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام به آن صورت خاص به آن امام رجوع شود.

عرض بنده در رابطه با اربعین به این معنا است که اربعینِ حضرت سیدالشهداء علیه السلام مثل کامل شدن اربعین موسوی، محل ظهورِ به نتیجه رسیدن نهضت آن حضرت است که چهل روز پیش در عاشورا شروع شد و نه تنها پس از چهل روز فراموش نشد بلکه به بلوغ خود رسید. این فرهنگ را ما با نظر به اربعین پاس می داریم و متوجه هستیم این حرکت، یک فرهنگ است، فرهنگی که نشان می دهد امام معصومی که آن طور به شهادت رسیده و بدن مبارک شان در زیر سم اسب ها قرار گرفته به طوری که از نظر کمّیت گراها کارآن امام به پایان رسیده، آن امام تمام نشده است. حقیقتی در عالم مدّ نظر شیعیان است که ما با شهادت امام، هیچ احساس تمام شدن نمی کنیم. این نشان می دهد معادلات دیگری در عالم جریان دارد و شیعه متوجه آن معادلات است و روی چنین اساسی در هر اربعینی به امام رجوع می کند، بر این اساس به امام رجوع می کند که می داند اسلحه ها نقش آفرین نیستند و کمّیت ها اساس عالم را تشکیل نمی دهند و به کارگیری ابزارها بهانه است تا معلوم شود ابزارها سرنوشت کارها را تعیین نمی کنند.

حزب الله با نظر به فرهنگ اربعین می تواند مقابل اسرائیل بایستد و تاریخ جدیدی را در این دوران در آن منطقه به میان آورد که در نتیجه ی آن، رزمندگان فلسطین در غزه آن طور مقابل حمله های شبانه روزی اسرائیل ایستادگی کنند و برای خود معنای جدیدی پدید آورند. اسرائیل

ص:۵۱

را فرهنگ اربعین نابود می کند و آل سعود در یمن را همین فرهنگ به چنین بی آبرویی هایی می کشاند.

ماورای اسلحه ها

اربعین یعنی ما نیز در محاصره ی کامل توسط لشکر یزید، اسلحه به دست می گیریم، همان طور که انبیاء در مقابل کفار اسلحه به دست گرفتند، اما می دانیم ماورای اسلحه ها در حال رقم زدن حضور تاریخی خاصی هستیم که این حضور تاریخی، معادلات جهان استکباری را به هم می زند. در همین رابطه وقتی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل، هیبت اسلحه های اسرائیل را شکست، رهبر معنوی انصارُاللّه در یمن حرکت خاص خود را شکل می دهد و نگران قدرت تسلیحاتی آل سعود نمی شود، به همان معنایی که حرکت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در پانزده خرداد با فرهنگ اربعینیِ پیروزی خون بر شمشیر، پایه گذاری شد. پانزده خردادی که ما مثل کربلا کشته دادیم ولی متوقف نشدیم.

باید برسیم به این که چرا باید اربعین به طور خاص مدنظرها قرار بگیرد. در این رابطه شیعه در اربعین نشان داد که در اوج پیروزی اسلحه ها، این کیفیت ها هستند که نقش آفرین بوده اند و لذا از روزی که اربعینِ اول شهدای کربلا شروع شده تا حالا اربعین سرزنده است. زیرا حرکات معنوی و الهی باطن دارند و اسلحه ها حجاب باطن آن حرکات نمی شوند، مگر آن که حرکات الهی از باطن خود تهی شوند و از این جهت اصرار بزرگان دین بر فعالیت های فرهنگی جهت معنادادن به حرکات دینی است

ص:۵۲

تـا آن باطن همیشه مـدّ نظر باشـد و جامعه ی اسـلامی در ظاهرِ دین متوقف نشود و حضور نرم معنویت جای خود را به حضور سخت مـادیت ندهـد؛ به همـان معنایی که حرکت سیدالشـهداء علیه السـلام قلب و احساس انسان ها را مورد خطاب قرار داد و منشأ تحولی بزرگ در جهان اسلام شد.

راز بالنـدگی احسـاس عـاشورایی در اربعین این است که یـک احسـاس فردی نیست، بلکه احساسـی است اجتمـاعی و موجب تقابل با اسـتکبار می گردد. زیرا نظر به واقعیتی است که در عالم واقع شـده و می توانـد به بهترین شـکل مناسـبات انسانی را به سوی جامعه ای معنوی و عدالت محور مدیریت کند.

همان طور که ملاحظه می کنیـد این روزها اربعین حالت همه گیر پیـدا کرده است، چرا که روح کیفیت گرای جهان اسـلام و شیعه که در دویست سال اخیر گمان می کرد با واقع شدن در فرهنگ مدرنیته می تواند آن روح و روحیه را ادامه دهد، متوجه شـده با رشـد فرهنگ مدرنیته عملاً روح کیفیت گرا به حاشـیه می رود لذا بین کیفیت گرایی اسـلامی و فرهنگ کمّیت گرای مدرنیته حالت تقابلی به ظهور آمد. ما در دوران صفویه تقابلِ تمدنی با غرب نداشتیم، تنها می خواستیم خودمان دارای تمدنی باشـیم در راستای اهداف تشیع، و واقعاً صفویه قدرت تمدن سازی به کمک فرهنگ شیعه را داشت و نشان هم داد و غرب هم به جهت تقابلی که با دولت عثمانی داشت مانع رشد صفویه نشد، در حالی که روح کلّی دولت صفوی کیفیت گرا بود. اساساً شیعه در تمام طول تاریخ، هویت کیفیت گرای خود را حفظ نموده و با آن زندگی کرده و جلورفته است، به همان شکلی که

عهد خود را با حرکت کیفی حضرت سید الشهداء علیه السلام در فرهگ اربعینی حفظ نموده است. ولی شیعه در سال های اخیر یک مرتبه به خود آمده که نمی تواند با مدرنیته به جهت روحیه استکباری که در آن وسعت یافته، زندگی دینی خود را ادامه بدهد و مدرنیته مزاحم زندگی دینی تمدن ساز شیعه است. از وقتی که شیعه فهمید مدرنیته با رویکرد استکباری اش مزاحم ادامه ی زندگی دینی تمدن ساز است، نطفه های انقلاب اسلامی شکل گرفت و منجر به تحقق انقلاب اسلامی شد و بزرگ داشت اربعین نیز با هویت دیگری ظهور کرد و می رود تا این نوع حرکت که در این اربعین ها شروع شده، حالت هویت بخشی برای همه ی شیعیان داشته باشد.

حضور انقلاب اسلامی در هرجا که حرکتی قدسی در میان است

هویت بخشی حرکت اربعین از آن جهت در حال رشد است که شیعه متوجه شده غرب در حال بی هویت کردن ملت ها و استحاله ی آن ها در فرهنگ غربی است. از این جهت موضوع تقابل دو کشور در میان نیست بلکه تقابلِ دو تمدن در دو میدان متفاوت در میان است. در حالی که تقابل شوروی سابق با امریکا در یک زمین و در فضای فرهنگ مدرنیته بود. وقتی تقابل تمدنی بین دو جریان فکری مثل جریان فکری غرب با جریان فکری اسلام و به خصوص جریان فکری شیعه، به میان آید - با توجه به این که تمدن غربی دویست سال است همه ی ذهن ها را تحت تأثیر خود قرار داده- تقابلِ آسانی نخواهد بود و مسلّم صدها سؤال به میان می آید.

ص:۵۴

یکی از مشکلات و سؤال های ما در حال و آینده، این است که برای آزادشدن از زمین غرب و برای آن که ادامه ی غرب نباشیم، چه کار باید بکنیم؟ هستند افرادی که می خواهند هویت دینی داشته باشند و می خواهند خود را از فضای سکولاریته غرب آزاد کنند، اما چون معنای تمدن دینی را نمی دانند، ناخودآگاه ادامه ی غرب می شوند و اگر هم ادامه ی غرب نباشند، مقابل غرب نخواهند بود و همین امر موجب می شود تا از طریق تمدنِ حاکم یعنی تمدن غربی، بلعیده شوند. از این جهت باید اربعین را به عنوان حضور هویت خاص شیعه در راستای تقابلِ تمدنی با فرهنگ سکولاریته ی غرب، مدّ نظر قرار داد و متوجه بود اگر انقلاب اسلامی حضور فرهنگ قدسی این تاریخ است، هر جا حرکتی قدسی در میان باشد حتماً انقلاب اسلامی به عنوان مددکار – و نه تصاحب کننده ی آن حرکت قدسی– باید در میدان باشد، چه آن میدان در ونزوئلا باشد و چه در عراق. البته معنای این حضور آن نیست که انقلاب اسلامی بخواهد آن حرکت را با سلیقه ی خود مدیریت کند، بلکه تنها باید متذکر هویت ضد سکولاربودنِ آن حرکت باشیم تا در عین آن که از طریق فرهنگ سکولاریته تصاحب نشود، از رویکرد تمدنی آن نیز غفلت نگردد.

در سال های اخیر بیشتر روشن شد فرهنگی که غرب به بشریت عرضه کرد اولاً: به گفته ی هابرماس: پُست مدرن، یک پروژه ی ناتمام است. ثانیاً: در ذات خود ضد معنوی است، به همان معنایی که رنه گنون در کتاب «سیطره کمّیت» متذکر این مسئله شده است. این دو مسئله موجب شده تا فضای تقابلِ تمدنی با رویکرد کیفی، مقابل فرهنگ غربی ظهور کند و

روز به روز به انـدازه ای که غرب چهره ضد معنوی خود را بیشتر نشان دهد، این تقابل بیشتر ظهور نماید و شور خاص خود را پیدا کند. قسمت مبهم بحث اینجا است که تصور کنیم تمدنِ کیفی بنا دارد آداب و سنن ملت های مسلمان را نادیده بگیرد و یا آن آداب و سنن را که مربوط به روحیه و اقلیم خاص خودشان است بی ارزش بدانـد. به عنوان مثال؛ ملاحظه کرده ایـد که مردم عراق سبک زنـدگی خود را دارنـد که اگر آن را با ملاک های زنـدگی غربی بسنجیم، می بینیم در نگاه غربی، سبک زنـدگی آنان پیشرفته نیست. غرب، بهـداشت را طوری تعریف کرده است که ممکن است شما آن نوع بهـداشت را در عراق نبینیـد ولی این طور نیست که آن مردم نسبت به مردم غرب بیمارتر باشند. از این جهت بایـد زندگی ها را مطابق ملاک های اسلام تعریف کنیم و نه مطابق ملاـک هـای غرب. اگر تعریف انسان بر مبنای اومانیسم شـد و میل و هوسِ او ملاک بـدی و خوبی و هست و نیست قرار گرفت، نوع زنـدگی و سبک زنـدگی، شکل خاصی به خود می گیرد که در غرب شاهـد آن هستیـد، ولی اگر انسان را بر مبنـای نگـاهی که اسلام به انسان دارد معنی کنیم به کلی نوع زنـدگی و سبک آن فرق خواهد کرد. در آن صورت تعجب نمی کنیـد که در عراق در یک خانه، چندین خانواده زندگی کنند آن هم به صورتی بسیار ساده. زیرا آن مردم نمی خواهنـد دنیا برایشان چنـدان بزرگ باشـد؛ در همین رابطه ملاحظه می کنیـد در عین این که ثروت چندانی ندارند راحت می توانند از دنیا بگذرند و از زوّار امام حسین علیه السلام به شکل ایثارگرایانه پذیرایی کنند.

نمونه ی فوق یک نمونه است که چگونه ماورای ملاک های غربی خود را ببینیم، هرچند این کار، کار آسانی نیست و به قول دکتر فردید قلب ما از غرب عبور کرده است ولی عقلمان هنوز از غرب عبور نکرده است و همه چیز را با عقل غربی مورد ارزیابی قرار می دهیم. گرچه گرایش به غرب نداریم ولی هنوز خانه و زندگی مان را با عقل غربی شکل می دهیم. یعنی تقابل تمدنی با غرب داریم، ولی در زمین غرب زندگی می کنیم. باید آرام آرام به جایی برسیم تا در زمینی که خودمان برای تمدن آینده تعریف کرده ایم وارد شویم و حرکت کنیم؛ و این از بحث هایی بسیار مهمی است که باید از اجمال در آید و تفصیل یابد.

احساس امّتِ واحده بودن در اربعین

سؤال: این شخصی که گوسفند و شتر و گوساله اش را ذبح می کند تا برای زوّار امام حسین علیه السلام طعام درست کند اصلاً معنای مبارزه با غرب را آن طور که ما معنا می کنیم می فهمد؟

جواب: آری می فهمد - و از این جهت اربعین ایرانی و عراقی هم در میان نیست- ولی این مبارزه را به معنای تاریخی که در آن قرار دارد می فهمد که چگونه یک عمر توسط فرهنگ مدرنیته، تحقیر شده است. حرکات این مردم عکس العمل آن تحقیر است که مستکبرینِ عالَم بر او و بر باورهای او اِعمال کردند. و امروز به صورتی که ملاحظه می فرمایید آن عکس العمل به صحنه آمده، آن هم مبارزه ای با ادبیات مبارزه ی منفی، نه با ادبیات روشن فکرانه؛ مبارزه ای مانند مبارزه ای که ملت ما در انقلاب

مشروطه انجام دادند. ما در انقلاب مشروطه عکس العمل تحقیری را که توسط سلاطین قاجار به ما تحمیل می شد، به آن صورت نشان دادیم و این مردم عادی بودند که در آن زمان به راهنمایی علماء انقلاب کردند. اگر از آن ها از انگیزه ی کارشان سؤال می کردید نمی توانستند با الفاظ روشنفکرانه با شما سخن بگویند و عموماً از آن ها می شنیدید که می گفتند: چون علماء دستور داده اند، به میدان آمده اند ولی پشت این کلمات ایده عبور از تحقیر سلسله ی اشرافی قاجار قرار داشت. همان طور که در سال های اخیر این مردم ما بودند که در انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند، نه روشنفکرها. انقلاب اسلامی عکس العمل جوابگویی به بیش از پنجاه سال تحقیری است که به نوامیس ما و عقاید ما توسط سلسله ی دست نشانده ی پهلوی شده بود. معنای ما در تعهدی است که با سنت های الهی بسته ایم و نوامیس ما احترام به این سنت ها است و نظام پهلوی با خود فروختگی تمام و آزادگذاردن غرب زده ها، به نوامیس ما توهین کرد و ما تحقیر شدیم. اگر عکس العمل ملت را در حرکت اربعینی شان درست تفسیر نکنیم مثل روشنفکرها در رابطه با تحلیل انقلاب اسلامی ایران گرفتار یک نوع سر در گمی می شویم که بالاخره ایران چرا انقلاب کرد؟

شیعه با شعور و درک خود همیشه کیفیت را بر کمیت غالب کرده است تا در حیات دینی بدون بن بست حرکت کند و اربعینی که در حال ظهور است، انعکاس همان فرهنگ در این تاریخ است تا آرام آرام در فضای سیطره ی فرهنگ غربی، معنای خود را نشان دهد و احساس امتِ واحد بودن به شیعه و در نهایت به جهان اسلام برگردد. بعد از سیطره ی

فرهنگ غرب بر جهان اسلام ما به فرقه هایی تبدیل شدیم و از جهاتی مقابل هم قرار گرفتیم و حال با نظر به شخصیت امامی که در راستای تحقق معنویت شهید شده، از سکولاریسم عبور می کنیم و این شروع تحقق انسجامی است که از دست رفته است.

حضور اربعین در این سال ها نشان می دهد که ظرفیت های مهمی در این رخداد به میان آمده تا بر خلاف سال ها تبلیغِ سکولاریسم، عزمِ باقی ماندن در الهیات دینی و وفاداری به عقل قدسی به ظهور برسد و امکان تجربه ی جهان دیگری مدّ نظرِ بشریت قرار گیرد و بشریت در تجربه های متعالی انبیاء مشارکت نماید. این جا است که آسمان معنویت در مقابل انسان ها گشوده می شود و تاریخ سکولاریسم به موزه می رود و خدا به تاریخ ما برمی گردد. این است آن چه می توان این روزها در حرکت اربعینی مردم احساس کرد.

عبور از سیطره ی کمّیت ها

سؤال: این که فرموده اید شهدای ما در دوران دفاع مقدس همین فضای اربعینی را داشتند. آیا ما هم در این تاریخ در فضای اربعین می توانیم آن شور و صفای رزمندگان را تجربه کنیم؟

جواب: حتماً می توانیم! مشروط بر آن که مثل رزمندگانِ دفاع مقدس شرایط تاریخی خود را درست درک کنیم. بنده در این جا نمی خواهم مفصلاً این نکته را مطرح کنم ولی همین اندازه که متوجه شویم حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» تاریخ جدیدی بنا کرد و آن تاریخ، تاریخِ

روبه روشدن با تاریخ سیطره ی کمیت ها بود، می فهمیم در کجای تاریخ هستیم و چه چیزی را باید نشانه بگیریم و از کجا عبور کنیم و به سوی کدام مقصد حرکت نمائیم. این تاریخ ما است و شهدا در این فرهنگ و در این زمان در فضای توحید افعالی و توحید صفاتی پروریده شدند و با این فرهنگ، انقلاب اسلامی شکل گرفت. این انقلاب توسط یک شخصِ آگاه به مسائل سیاسی محقق نشد که جایی برای کمّیت ها و ابزارهای قدرت قائل باشد، این انقلاب توسط یک عارفِ به حضور همه جانبه ی خدا در عالم ظهور کرد. تازه عارفی که عارف به حاکمیت اسمُ الله در این تاریخ بود. ملاحظه می کنید که ما در حال حاضر در اوج قدرت اسلحه ها هستیم. تصورش را هم نمی توان کرد که شخصی به نام امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ماورای حضوری که اسلحه ها دارند بیاید و بگوید: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. این رازِ آن چیزی است که رزمندگان ما در جبهه تکه تکه می شدند ولی پیروزی را حس می کردند و امروز هم اگر متوجه غلبه کیفیت بر کمیت شویم با همان احساس عمل می کنیم و هدف گیری می نماییم و حرکت می کنیم و شور و صفای رزمندگان را در خود می یابیم.

نگاهِ اصالت دادن به کیفیت در مقابل کمّیتِ سی هزار نفری دشمن موجب شد تا امام حسین علیه السلام تکه تکه شوند ولی پیروز بمانند و این پیروزی در اولین اربعین ظهور کرد و معلوم شد محاسبه ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام درست بود. دلیل پیروزی امام حسین علیه السلام را در وسط میدان کربلا در روز عاشورا نباید جستجو کرد، آن پیروزی را در اولین

اربعین و در اربعین های بعدی با تغییر مناسباتی که در جهان آن روز پیش می آید جستجو نمایید. اربعین امام حسین علیه السلام یعنی شما بعد از چهل روز که از شهادت امام گذشته اظهار می داری: «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّهَ الله، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حَبیبَ اللّه» تعبیرهای زیارت اربعین را ببینید، یعنی ای سید الشهداء تو حجت ما هستی و بر تو سلام می کنیم و ما هم با تو و در کنار تو هستیم.

البته عرایض بنده در رابطه با حضور تاریخی شیعه از طریق اربعین، دارای اجمال است و نیاز به تفصیل دارد و ان شاءالله به مرور زمان به تفصیل در می آید، عین مسائل مدرنیته که بی آیندگی آن بعد از مدتی تفصیل پیدا کرده و امروزه تا حدّی قابل فهم شده است. معنای حضور تاریخی ما در این زمانه نیز إن شاءاللّه آرام آرام قابل فهم می گردد و متوجه ی روایاتی می شویم که بر شناخت زمانه تأکید دارند به همان معنایی که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: در حکمت داود هست؛ «عَلَی الْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَی شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِهِ»(۱) بر عاقل است که زمانه اش را بشناسد و براساس شأنش با زمانه اش برخورد کند و زبان خود را از هرگونه سخن گفتن که مطابق زمانه اش نیست باز دارد. و یا می فرمایند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَیْهِ اللَّوَابِس»(۲) بر آن کس که به زمانه ی خود داناست، اشتباهات هجوم نمی آورد که ندانند در این تاریخ چه کار باید بکند.

ص:۶۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۳۵۶.

بیـن رزمنـدگانِ دفـاع مقـدس و کسـانی اسـت که در پیـاده روی اربعین شـرکت می کننـد این وجه مشـترک هست که هر دو احساس حضور در تاریخی را می کنند که توسط حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» شـکل گرفت و همه سعی دارند رسالت تاریخی تحقق این تاریخ را به عهده بگیرند، منتها به شکل های مختلف.

در تقابل تمـدنی که بین فرهنگ توحیـدی شـیعه و فرهنگ سـکولارِ مـدرنیته پیش آمـده، یک روح است که شـیعیان را در بر گرفته و احساس مشترکی است که همه آن ها در آن احساس مشترک قرار دارنـد و از این جهت بین آن خانمی که برای زوّار نان می پزد و ظاهراً نمی دانـد چرا آن کار را می کند، و بین آن طلبه و اسـتاد دانشـگاهی که می دانند با حضور در پیاده روی اربعین در حـال تغییردادن معادلات جهان انـد، هیـچ فرقی نیست؛ دقیقاً هر دو در صـحنه ی تقابلِ تاریخی بین کیفیت با کمّیت وارد شـده انـد و احسـاس حضوری دارنـد که زبانِ تبیین آن هنوز ظهور نکرده است. زیرا این حضور، احساس حضور خاصـی است که قلب هـا درک می کننـد ولی عقل ها هنوز مفهوم درستی از آن نیافته انـد و به همین جهت هم همه بیشتر از نظر قلبی نسبت به همدیگر احساس نزدیکی دارند هرچند از نظر عقلی از همدیگر فاصله داشته باشند.

بایـد متوجه باشـیم پروژه ی مدرنیته شـکست خورده است و آینده ی آن تیره و تار است و لذا باید ماورای نگاه عقلِ مدرن به عالم و آدم نظر نمود و زنـدگی را شـکل داد ولی نه در کنار فرهنگ مـدرنیته بلکه در یک هویت مسـتقل و در مقابل فرهنگ مدرنیته از آن جهت که فرهنگ مدرن در ذات

خود ضد معنویت است، در این رابطه باید خود را معنا کنیم و تاریخ مان را بسازیم. این مسئله اصلی تاریخ ما است و غفلت از آن، غفلت از اساسی ترین مسئله ی زندگی است.

امیدی بزرگ

سؤال: در جایی فرموده بودید این پیاده روی اربعین که در این سال ها شروع شده، از این جهت تمدن ساز است و یک تاریخ به حساب می آید که ملاحظه می شود، چگونه دست ها و دل ها به سوی هدفی مشخص اشاره دارند و یا در جایی دیگر فرموده اید غرب هم از یک جهت یک تمدن است با عقل خاصی که دارد که در زمان خود دست ها و دل های مردمِ آن سرزمین برای تحقق اهدافی مشخص در کنار هم قرار گرفت. با توجه به این امر آیا می توان گفت عملاً تقابل تمدن اسلامی با تمدن غربی به صورت بالفعل وارد مرحله ی عملیاتی خود شده و از مرحله ی تئوریکِ خود گذشته است؟

جواب: همیشه هر وقت تمدنی به صحنه تاریخ آمده همین طور بوده که دست ها و دل های آن ملت در کنار هم قرار می گرفته و همه به هدفی واحد اشاره می کردند و به سوی آن هدف جلو می رفتند. غرب با این تصور تمدن خود را شروع کرد که آینده ی تاریخ را بسازد و اندیشمندان آن دوران به خصوص فیلسوفان، آدم های جدّی و مصممی بودند برای یک کار بزرگ، و با تمام وجود به صحنه آمدند تا به گمان خود آینده ی بشر

را بسازند(۱)، بعد که به نفس امّاره گرفتار شدند -که داستانش مفصل است- همه چیز برعکس شد و روحیه ی استعمارگری، همه ی آن انگیزه ها را در حجاب برد. مسلّم همه ی تمدن ها وقتی ظهور می کنند که دل ها و دست ها همه یکی می شود، آن هم به سوی یک هدف متعالی وگرنه آن چنان پیوندی که منجر به یک تمدن شود به میان نمی آید، حال اگر صاحبان آن تمدن بعدها نتوانند نفس امّاره را کنترل کنند منجر به انحطاط آن تمدن می شود و در نهایت به سقوط آن می انجامد. در غرب هدفِ بهره برداری از طبیعت برای زندگی بهتر منجر به استعمار شد زیرا در متن آن حرکت نحوه ای از سکولاریته نهفته بود. تفاوت ما با غرب در این است که زیرساخت های انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی را انگیزه های سکولار تعیین نکرده است بلکه رجوع به عالم قدس و معنویت و کیفیت های عالمِ وجود تعیین نموده و این امید بزرگی را به میان آورده، امیدی که اگر از انگیزه های قدسی و الهی عدول نشود، واقعا به نتیجه می رسد زیرا انگیزه ی اصلی این حرکت، ایجاد عالَمی است که خدا در مناسبات بشری حرف اول و آخر را بزند.

اگر از این زوّار که سیل آسا در حال حرکت اند بپرسید با چه انگیزه ای این حرکت را شروع کردید ممکن است از واژه های مشهور استفاده کنند که مثلاً می خواهیم به زیارت برویم، درست هم می گویند ولی در باطن

۱- دکتر رضا داوری اردکانی معتقد است: بنیانگذاران تجدد، تجدد را جهانی می دیده اند اما تجدد، منطقه ای شده است. به کتاب «مسائل تاریخی و قدرت سیاست» ص ۱۱ رجوع شود. ایشان در این جمله متذکر می شود که چگونه فرهنگ مدرنیته با غفلت از نگاه جهانی اش گرفتار استعمار سایر ملل شد و با انحطاطی که از این جهت پیدا کرد زمینه سقوط خود را فراهم نمود.

این سخن ها و در باطن این زیارت، نظر به نوعی از زندگی معنوی دارند که می خواهند آن نوع زندگی را به تاریخ خود برگردانند. در انقلاب اسلامی هم این موضوع مشهود بود که مثلاً مادربزرگ بنده با نیت آن که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به عنوان یک مجتهد فرموده اند در تظاهرات شرکت کنند، می آمدند ولی در باطن این سخن نظر به نوعی از جامعه داشتند که در آن جامعه، اسلام باید همه ی مناسبات را تعیین کند، به همان معنای تحقق تمدن اسلامی. مادر بزرگ بنده حتی نمی گفت شاه نمی خواهیم، اما طوری ما را تشویق می کرد که در عمل همان می شد که شاه باید برود. این یک بحث اساسی است که متوجه باشیم گاهی بار تاریخی واژه ها بیشتر از معنایی است که ظاهر آن واژه ها نشان می دهند، مثل همین حرکت تاریخی مردمی که در حال پیاده روی به سوی کربلا هستند. بار تاریخی این کار، احساسی است که می رود تا سرنوشت این ملت را شکل دهد و در اثر آن کار، تمدنی مناسب این روح و روحیه ظهور کند. باز تکرار می کنم، همیشه تمدن ها به همین شکل ظهور می کرده اند که روحی ماورای تصمیمات جزئی، مردم را حرکت داده است و به یک معنا خدا همیشه به همین شکل اراده خود را در تاریخ به صحنه آورده است، هر چند ما هنوز واژه های مناسب این حرکت را در زبان خود خلق نکرده ایم و از طرفی واژه های تاریخ گذشته، ظرفیت نمایاندن روح این حرکت را ندارند.

در رابطه با بعضی از واژه هایی که روحِ تاریخ زمانه را می نمایانند این خاطره را خدمتتان عرض کنم که در اواخر عمر رژیم شاهنشاهی یکی از

روزهایی که از اصفهان برای درس خواندن به قم می رفتم خدمت رفقایی که در ایوان مدرسه ی حجت نشسته بودند رسیدم. پرسیدند شعار جدید را شنیده ای؟ گفتم نه، گفتند شعارِ جدید عبارت است از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» باور کنید احساس کردم تمام معنای مبارزه چندین ساله در این سه کلمه ظهور کرده است. اینقدر این شعار در آن زمان حرف داشت که غیرممکن است آن احساس را شمایی که در آن تاریخ نبوده اید، در این زمان در خود بیابید. این شعار، زبان سال ها مبارزه بود و سال ها طول کشیده بود تا این شعار ظهور کند، چندین سال همه می خواستند همین را بگویند ولی زبانِ اظهار آن تولّد نیافته بود. هرکس آن شعار را می شنید حس می کرد فتحی صورت گرفته است. شما ممکن است در این زمان این شعار را یک جمله ی عادی به حساب آورید ولی در آن زمان این یک جمله نبود، احساس چندین ساله یک ملت بود که در این جمله به ظهور آمده بود. در همین رابطه عرض کردم واژه های مناسب حرکتی که در این تاریخ شکل گرفته، هنوز متولّد نشده و با واژه های تاریخ گذشته نمی توان آنچه را که در حالِ وقوع است گزارش داد.

مردمی که در راه پیمایی اربعین در این تاریخ شرکت می کنند هنوز زبانی برای توصیف احساس خود ندارند و ممکن است وقتی از انگیزه ی کارشان سؤال کنید با زبان مشهورات جواب دهند در حالی که احساس تاریخی آن ها چیز دیگری است و خداوند اراده کرده است از طریق حرکت این مردم چیزی را ماورای آنچه تا حال در جریان بوده است به ظهور آورد، چه ما از چنین اراده ای خودآگاهی داشته باشیم و چه نداشته

ص:۶۶

باشیم. ولی اگر آن اراده ی الهی نبود چنین حماسه ای از طریق این مردم ظهور نمی کرد. این اراده ی خداوند است که آرام آرام از طریق همین مردم در حال به ظهورآمدن است و مثل فرش پیچیده ای که باز می شود و نقش هایش در ایستگاه های مختلف آشکار می گردد، اراده ی الهی در این حرکت در هر سال از اجمال به تفصیل می آید تا به حقیقت خود برسد، بدون آن که گمان کنیم این راه، راهی بدون درد و مشقت است، به همان معنایی که مولوی گفت: «نِی حدیث راه پر خون می کند».

در رابطه با این که هنوز واژه های مناسب این حرکت متولد نشده است، باید متوجه باشیم واژه هایی که به کار می بریم متناسب این حرکت نیست زیرا سخن زمانه و روح تاریخ در هر دوره ای، بیشتر احساس کردنی است تا گفتنی، بیشتر با زبان کشف و شهود قابل توصیف است و نه با زبان عقل استدلالی. در این حرکت، واژه های گذشته معنای سابق خود را از دست می دهد مگر آن که آن سخنان صورت عرشی به خود بگیرند و انسان هایی را مخاطب قرار دهد که بر عهد خود با حقیقت باقی باشند.

ما در تاریخی که حرکت اربعینی مردم به صحنه آورده هستیم. حالا اگر جایگاه تاریخی این حرکت را بشناسیم این تاریخ، از آنِ ما می شود مثل سنت های جاری در هستی که در آن هستیم و تنها با آگاهی نسبت به این سنت هاست که این سنت ها از آن ما می شود و امکانات آن سنت ها برای ما معلوم می گردد.

ص:۶۷

حرکتی در اولین مرحله

سؤال: آیا به همان صورتی که استکبار سعی دارد به انقلاب اسلامی ضربه بزند و فکر انقلابی را در حجاب ببرد، امکان این کار برای حرکتی که در اربعین شکل گرفته است وجود دارد؟

جواب: مسلّم وجود دارد، زیرا هویت فرهنگ مدرنیته ضد معنویت است و با هر حرکتی که در فرهنگ غربی نگنجد مقابله می کند. ولی ما با روحیه ای که دائماً سعی داریم حرکات خود را بازخوانی کنیم و ضعف های آن را تقلیل دهیم، می توانیم از فتنه های غربی عبور کنیم، به همان معنایی که انقلاب اسلامی دائماً از طریق رهنمودهای مقام معظم رهبری «حفظه الله» نسبت به اهدافش بازخوانی می شود. اگر برای متعالی کردن این حرکت، برنامه داشته باشیم و اهداف معنوی آن را مدّ نظرها قرار دهیم، در حال حاضر در شرایطی هستیم که دشمن نمی تواند در این مرحله نقش چندانی در ضربه زدن به این حرکت را داشته باشد.

انقلاب اسلامی دارای سه مرحله بود. مرحله ی اول انقلاب، طوری بود که دشمن اصلاً نمی توانست آن را ببیند. در مرحله ی دوم که یک مرتبه انقلاب صورت عملیاتی به خود گرفت، انقلاب خیلی جلوتر از آنچه دشمنان فکر می کردند جلو رفت، آنچنان با سرعت جلو می رفت که تا دشمن می خواست قدم دیروز را بررسی کند، انقلاب چند قدم جلوتر رفته بود. در مرحله ی سوم انقلاب بود که دشمن توانست به خود آید و انواع فتنه ها و کودتاها و جنگ هشت ساله را به انقلاب تحمیل نماید که البته ملاحظه کردید چون انقلاب در زمین دشمن بازی نمی کرد توانست از

نقشه هـای دشـمن جـان به در برد. در مورد حرکت اربعین در مقـایسه با انقلاب اسـلامی، ما در مرحله ی اول هستیم و دشـمن هنوز نمی فهمـد معنای این حرکت چیست. از این مرحله که گـذشت و حرکتِ جهانی شـیعه معنی دار شد، حتماً تقابل شـروع می شود. تفاوت قضـیه آن است که بحمدالله دشـمن در فهم حرکت کیفی اربعین، فوق العاده ضعیف شده است و به یک معنا ما با مرحله ی انحطاط مدرنیته روبه رو هستیم تا آن حدّ که برای مقابله با این جریان دست به دامن آل سعود و تکفیری ها می شود که البته با شـکست آل سـعود، به عنوان دفع یکی از موانع حرکت معنوی جهان اسـلام، کار ما سرعت بیشتری به خود می گیرد.

کار بزرگی در حال وقوع است

سؤال: مقـام معظم رهـبری«حفظه الله» در سـخنرانی مورخ ۲/۲/۹۲، آفـت شناسـی فعـالیت هـای فرهنگی را یکی از واجب ترین کارها می دانند، در آفت شناسی، نیاز به شناخت ملاک داریم تا آن آفت هایی که دامن گیرِ انقلاب اسلامی شد برای حرکت اربعین پیش نیاید. چه ملاک هایی برای شناخت آفت های حرکتِ اربعین باید مدّ نظر داشته باشیم؟

جواب: چنـد چیز را بایـد مدّ نظر داشت، یکی این که مواظب باشـیم در زمین دشـمن که همان فرهنگ مدرنیته است با ملاک های آن فرهنگ، بازی نکنیم، به این معنا که دقت داشـته باشـیم با نگاه غربی همـدیگر را و حرکات این مردم را نگاه نکنیم و نخواهیم همه چیز مطابق ارزش های غربی جلو رود. دیگر این که سعی کنیم تعریف درستی از این حرکت

داشته باشیم. در مورد اربعین دو تعریف، مقابل ما وجود دارد؛ یکی این که حرکت اربعین را صرفاً یک عبادتِ فردی تعریف کنیم، دیگر آن که آن را در عین قدسی و معنوی بودن، حرکتی اجتماعی سیاسی بدانیم برای آن که از آن طریق دستورات دین به جامعه برگردد و از آن به بعد فرهنگ سکولاریته مناسبات اجتماعی تربیتی ما را مدیریت نکند. تلاش بنده در این چند سال دقیقاً روی نکته ی دوم متمرکز است تا تعریفی که باید از حرکت اربعین بشود تعریف درستی باشد. اگر تعریف این حرکت درست شد افق آینده ی آن روشن می شود و معلوم می گردد کجا باید برویم و فعلاً کجا هستیم و در حال حاضر چه انتظاری باید از این حرکت داشته باشیم و چگونه باید در متن این حرکت به حضور در تاریخی دیگر فکر کرد و روشن کننده ی آن راهی که راه حضور در تاریخ دیگر است، چیست؟ اگر این حرکت درست تعریف شود می توانیم به دگرگونی معنای سیاست امیدوار باشیم، چیزی که با انقلاب اسلامی شروع شده است. با تعریف درست این حرکت تلقی تازه ای از زندگی پدید می آید، زیرا هیچ اصلاحی ممکن نیست جز با آمادگی روحی و اخلاقی مشترک مردمان و داشتن طرحی برای آینده، و این در حرکت اربعینی مردم به چشم می خورد، هرچند فعلاً در ابتدای این حرکت هستیم.

از آن جایی که سکولاریسم یک رأی و نظر نیست بلکه دگرگونی در معنای زندگی و دگرگونی در نسبت آدمی با خود و با غیر است، در حرکت اربعینی مردم، این تعریف در حال دگرگونی است و نسبت آدمیان با خود و با دیگران در حال تغییر است. عبور از سکولاریسم در این زمان،

از مانـدن در حـدّ تئوری به عمل نقل مکان داده و حرکات مردم، حکایت گرِ این عبور است. اگر در تعریف این حرکت جای مسائل کوچک و بزرگ را عوض نکنیم، متوجه می شویم کار بزرگی در حال وقوع است.

چیستی حرکت اربعینی این تاریخ

سؤال: شـما در تعریفی که برای انقلاب اسـلامی داریـد، حقیقت انقلاب را برمی گردانیـد به شخصـیت اشـراقی حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به آن معنا که چون انقلاب اسـلامی به قلب امام خمینی اشراق شده، سیره ی ایشان محل تفصیل انقلاب اسـلامی است. حال سؤال این جا است که آیا می توانیم حرکت اربعین را به سیره ی امام حسین علیه السلام برگردانیم یا موضوع را باید به شکل دیگری تفسیر کرد؟

جواب: همین طور که می دانیـد ما ذات و گوهر انقلاب اسـلامی را - به همان معنایی که بر قلب امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» اشـراق شده- بر می گردانیم به اراده ی الهی در این تاریخ، برای عبور از فرهنگ مادی این دوران. در حرکت اربعین هم همان اراده ی الهی است که در این زمان به صحنه آمده است، تا بعد از چهارصد سال که از رنسانس غربی گذشته است، بشر متوجه فتحی تاریخی بشود. به همان معنایی که در زیارت امام حسـین علیه السلام به آن حضرت اظهار می دارید «بِکُم فَتَحَ اللهُ وَ بِکُم یَختِم» یعنی خداوند از طریق شما راهی را می گشاید و راه دیگری را می بندد. منتها همان طور که انقلاب اسلامی ذیل حرکت امام حسین علیه السلام انجام شد و

در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» بحث پیروزی خون بر شمشیر را مطرح کردند، در این زمان نیز این ایده ی حضرت امام حسین علیه السلام است که در حرکت اربعینی مردم ظهور کرده تا راهی که انقلاب اسلامی در مقابل بشرِ این دوران گشود، به صورتی وسیع تر در جهان شیعی به ظهور برسد و نفی کلّی استکبار را رقم بزنند و پیرو آن، حکّام دست نشانده ی استکبار نیز از میان برداشته شوند.

پس از گذشتِ چهارصد سال از رنسانس - به عنوان یک حرکت برای زندگی برتر به روش سکولار- معلوم شد آن روش نمی تواند جواب نیازهای اصلی بشر را بدهد و در تاریخی که با حرکت اربعین در حال ظهور است، این پیام به گوش می رسد که در چهارصد سال گذشته هیچ نفعی عاید بشر نشد و این حضوری که شما در حرکت اربعینی مردم ملاحظه می کنید نشانه ای است از این که مردم می خواهند بیرون از فرهنگ غرب، زندگی خود را معنا ببخشند. به این جهت است که ما در تعریف اربعین باید خیلی تلاش کنیم و از آن جهت که یک اراده ی عمومی در میان است موضوع را مدّ نظر قرار دهیم و آن را به مدیریت گروهی خاص محدود نکنیم. وقتی امام«رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با تحقق انقلاب اسلامی می فرمایند: «اگر من هم برگردم ملت اسلام برنمی گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی کند»(۱)، ما را متوجه اراده ی عمومی مردم می کنند، به این معنا که انقلاب اسلامی یک حقیقتی است که به قلب ملت اشراق شده و حضرت امام متذکر مردم

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۳۰۳.

هستند که از آن حقیقت غفلت نکنند به همان معنایی که قرآن به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»(نحل/۴۴) ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن چه بر مردم نازل شده است را تبیین کنی. به همین جهت است که مردم سریعاً تذکرات و رهنمودهای حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» را تصدیق می کردند. زیرا حرف امام، حرف مردم بود. خداوند در سوره ی آل عمران می فرماید: ای پیغمبر! بگو؛ «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا»(آل عمران/ ۸۴) ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم. نمی گوید به آنچه بر من نازل شد ایمان آوردم. یعنی نور وحی الهی بر قلب سلمان و ابوذرها هم به صورت اجمال نازل شده است. ولی صاحب این حقیقت به صورت تفصیلی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. در حال حاضر هم نوری بر قلب شیعه ی اربعینی نازل شده و چیستی این حرکت را باید در این فکر و فرهنگ معنا کرد. آفت مهم این حرکت آن است که حقیقت این حرکت را نبینیم و آفت دیگر آن است که این حرکت معنوی را صرفاً کمّی نگاه کنیم. نباید اجازه داد موضوعی به این بزرگی تفسیر کمّی بشود و در حدّ یک حرکت سیاسی تقلیل یابد که در آن صورت حقیقت آن در حجاب می رود، همان طور که اگر در حدّ یک حرکت معنوی فردی تقلیل یابد حقیقت آن در حجاب می رود.

حضوری برای معنابخشیدن به زندگی

سؤال: به دنبال تحقق این حیاتِ تاریخی و با کیفیت دینی اجتماعی، ما ناچاریم از ساز و کارهای کمّی که در فعالیت های فرهنگی استفاده

می شود، استفاده کنیم در حالی که ابزارهایی مثل دوربین یا بَنِرهای تبلیغاتی توان تبیین باطن این حرکت را ندارند. رابطه ی این کمّیت و کیفیت چگونه باید باشد؟ مثلاً ـ همین پیاده روی که ما داریم انجام می دهیم تا از یک طرف راهی به سوی حضرت امام حسین علیه السلام در مقابل خود بگشائیم و از طرف دیگر سرنوشت خود را بیرون از فرهنگ سکولاریته غربی شکل دهیم. آیا این اندازه حرکت که بیشتر صورت کمّی دارد، ظرفیتِ نشان دادن آن کیفیت را در خود دارد و آن کیفیتی را که احساس می کنیم، به اجتماع می رساند؟ برای آن که در انتقال این حرکت در محدوده ی کمّی کردنِ آن نمانیم چه کار می توانیم انجام دهیم؟

جواب: عرض شد حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» آنچه را که به صورت اجمال به قلب مردم رسیده بود، تفسیر کردند و مردم از درون خود آن تذکرات را می شناختند و تصدیق می کردند و چون روح مردم با این حقیقت آشنا بود با اندک تذکری به آن حقیقت منتقل می شدند و در محدوده ی الفاظ و مفاهیم نمی ماندند. امر به معروف هم به این معناست که معروفی را که قلب ها می شناسند متذکر شویم، معروف یعنی آن چیزی که هر فطرتی با آن آشنا است. حال اگر با ابزاری مثل فیلم اشاره به آن معنا کنیم، فطرت ها از ابزارها عبور می کنند و به همان معنا منتقل می شوند.

ص:۷۴

به نظر بنده اگر کسی مثل مرحوم شهید هاشمی نژاد(۱)، برود در وسط جمعیت راه پیمایان اربعینی بایستد و سخنرانی بکند و افراد را متذکر حرکتی بکند که منجر به نفی سکولاریته می شود، همه بدون استثناء او را تصدیق می کنند. پیام اصلی سخنرانی های مرحوم شهید هاشمی نژاد این بود که ما انقلاب کردیم برای این که نوامیسمان از دیانت بیرون نروند و مردم می دیدند این مرد چقدر راست می گوید. در واقع مرحوم شهید هاشمی نژاد تفصیل می داد آن قصه ای را که روح ها می شناختند و به دنبالِ به ظهورآوردن آن بودند. از این جهت امروز می توانیم از همین ابزارهای مادی و رسانه های موجود برای متذکرکردن مردم استفاده کنیم.

ما از طریق فضای سایبری می توانیم متذکر قلب هایی باشیم که از اشاراتِ فطرت خود فاصله نگرفته اند و در آن راستا می توانیم حرکت

۱- شهید هاشمی نژاد از علمای عالم به مسایل اجتماعی بود که در طول دوران زندگی خود سراسر در حال تعالی تعالیم اسلامی و مبارزه با طاغوت بود. سیر مبارزاتی وی از سال ۱۳۴۲ به اوج رسید و تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن تا زمان شهادت با سخنرانی های پرشور و روشنگرانه ادامه داشته است. در تعقیب و گریزها و بازداشت ها و در پاسخ به سئوالات ساواک با زیرکی خاصی عمل نموده که به ظاهر تسلیم اما در باطن استوار و پرخروش بود که همه این ها عامل برآشفتگی رژیم منحوس پهلوی و دستگاه های اطلاعاتی شاه شده بود. از طرفی نقشی ارزنده در شکل دادن مردم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران داشته است. ترور شهید هاشمی نژاد از درون سازمان منافقین طرح ریزی شد و صبح روز هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ همزمان با شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام طبق معمول در کلاس درس حضور یافته و ساعت ۸ صبح هنگامی که در حال خروج از حزب بودند در محل درب خروجی حزب جمهوری اسلامی به خیل شهدا پیوست و پیکر پاکش در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

اربعینی مردم را تفسیر کنیم. این که ما هنوز نمی توانیم حرکت مردم را در اربعین درست تبیین کنیم به جهت آن است که برای خودمان هم آن حرکت در حدّ اجمال ظهور کرده است، ولی وقتی برای ما به صورت تفصیل در آمد و فهمیدیم چرا این حرکت شکل گرفته و جایگاه حرکت هایی که ایرانی ها در اربعین دارند کجا است و جایگاه حرکت هایی که خود مردم عراق دارند چگونه است و حرکت های مردم لبنان و یمن به صورت خاص، به چه ایده ای یا ایده هایی اشاره دارد، تفسیر واقعی و همه جانبه ای از این حرکت به میان می آید و از این جهت دوربین می تواند زبان وجدان تاریخی این مردم را نشان دهد. مثل کاری که مرحوم شهید آوینی در روایت فتح توانست انجام دهد و وجدان تاریخی دفاع مقدس را نشان داد. دوربین باید بتواند با برجسته کردن ابعاد خاصی از این حرکت، ابعادِ باطنی این حرکت را نشان دهد، وگرنه دوربین نیست، نزدیک بین است.

اگر آدم ها در چنین تاریخی، در چنین حضوری قرار گیرند که قرار گرفتن در طلب فطرتشان است، دیگر یأس و افسردگی و اضطراب برایشان معنی نمی دهد ولی همه در تاریخی که شروع شده حضور نمی یابند، همان طور که عده ای هنوز در تاریخ حاکمیت شاه به سر می برند. پانصد سال پیش هم اربعین رسالت تاریخی خود را داشت و مردم در اربعینِ همان زمان نسبت به تاریخ خود همان کاری را می کردند که باید می کردند. پس همان طور که با آمدن اسلام، با باقی ماندن بر دینِ دیروزی، وظیفه بندگی خود را درست انجام نداده اید، اگر در این تاریخ، اربعین را

به رسم تاریخ گذشته انجام دهید وظیفه ی خود را نسبت به فرهنگ اربعین انجام نداده اید.

بر روی همین شهادت ها باید حساب باز کرد

سؤال: بـا توجه به آنچه از صـحبت های شـما احساس کردیم اولاً: وظیفه ی ما به تفصـیل و تبیین کشـیدن اجمال حرکت مردم است با نظرانـداختن به اسـتکبارستیزی این حرکت تا آن چه در ذهن مردم است به بهترین شـکل در این تاریخ به صـحنه بیاید. ثانیاً: تذکر به این نکته است که پیاده روی اربعین در راستای تمدن مهدوی است و این مورد نیز باید مدّ نظر باشد که نخواهیم به عنوان قیّم مردم کارهـا را در دست بگیریم و از شـکوفایی بومی و طـبیعی آن حرکت که در هر ملـتی شـکل خـاص خود را دارد، جلوگیری نماییم.

جواب: این برداشت درستی است که حرکت اربعینی در زیر سـایه امـام حسـین علیه السـلام در تاریـخِ طلوع انقلاـب اسـلامی، حرکتی ضـد اسـتکباری است و با هویت خاصـی که دارد تلاش می کنـد تا به جای سـیطره ی فرهنگ سـکولاریته، معنویت و کیفیت اصالت پیـدا کنـد و به اهـدافی که شـریعت الهی در مقابل بشـر قرار داده توجه شود و از این جهت کمّیت ستیز است و قرار است در جهان کیفیت حاکم شود.

بهترین نگـاه نه تنهـا به کربلاـ بلکه به عـالم، نگـاه جـابربن عبـدالله«رحمه الله علیه» است و این نگاه است که فرهنگ اربعینی را شکل می دهد. لذا در اوج سیطره ی ظاهری کمّیت ها و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و شهادت

اصحاب حضرت، متوجه است که باید بر روی همین شهادت ها حساب باز کرد. زیرا همیشه باید بر روی حضور کیفیت ها در تاریخ حساب باز کنیم و همین نگاه است که به شما می گوید امیدوار باشید که مردم مظلوم یمن و بحرین و فلسطین حتماً پیروز می شوند، زیرا همیشه در فضای سیطره ی کمّیت ها اگر حرکتی مرعوب سیطره ی کمّیت ها نشود، ضعف کمّیت ها و قوّت کیفیت ها ظهور می کند. اساساً جهت تاریخ در جهت همان فتح تاریخی شهدای کربلا در اربعین است. هر مظلومی که ذیل فرهنگ امام حسین علیه السلام در مقابل غلبه ی استکبارِ فکری فرهنگی قرار گیرد، پیروز می شود. شما در این زمانه ملاحظه کردید چطور مردم غزّه در مقابل سیل غلبه اسلحه های اسراییل پیروز شدند ولی کرانه باختری به جهت غفلت از مقابله با استکبار، سال هاست که مزّه ی پیروزی را نچشیده و هر سال شکستی بر شکست های گذشته شان اضافه می شود. حماس و جهاد اسلامی مقابله با اسرائیل را با فرهنگ حسینی شکل دادند و با این که عموماً سنی مذهب اند، با صراحت گفتند ما به حسین علیه السلام اقتدا کردیم، به این معنا که در فضای مقابله با دشمن و در فضای به کارگیری اسلحه ها، به چیزی ماورای اسلحه ها امید بستند. این که رهبر معظم انقلاب می فرمایند کرانه ی باختری هم باید مسلح شود، به جهت آن است که در دل به کارگیری اسلحه ها ایثار حسینی ظهور می کند. امام حسین علیه السلام خود را تسلیم دشمن نکردند و تا آخرین نفس شمشیر زدند و مبارزه کردند ولی نشان دادند اسلحه ها ماورائی دارد که ما می توانیم به آن ماوراء امیدوار باشیم. در حالی که در حال حاضر کرانه باختری به هیچ چیزی امیدوار نیست،

مبارزان غزه امیدوارند که در متن مبارزه با استکبار، مدد الهی ظهور کند و این امید نظر بر افقی است که اربعین مدّ نظر آن ها قرار داده است.

در نگاه عرفانی گفته می شود خداوند اسلحه به دست پیامبران داد تا آن ها را متوجه کند که ماورای اسلحه ها باید به خدا توکل کنند. در عرفان در باب توکل داریم که ما باید کیفیت را نگذاریم از افق ها برود و در فرهنگِ پاس داشتِ اربعین بزرگترین معجزه ای که می بینید همین نقش آفرینی کیفیت ها است.

عقلِ فهم اربعین

با عقل پوزیتیویستی و کمّیت گرا؛ این حرکات که شما در پیاده روی اربعین دارید، خرافه محسوب می شود. شما از دور ضریح اباعبدالله علیه السلام را می بینید و به حضرت سلام می دهید و همان لحظه به نوری از انوار اهل البیت علیهم السلام منکشف می شوید. نمی دانید این نور کجا بود که با نظر به ضریحی که منسوب است به ولیّ ای از اولیای الهی پیش آمد، ولی در نگاه کمّیت گرا این حالت یک احساسِ توهّمی است و خرافه ای بیش نیست زیرا موضوع با عقلِ کمّیت گرا تحلیل می شود بدون این که متوجه باشد چیزی بالاتر از کمّیّات در عالم هست، خرافات یعنی اموری که پشتوانه ی عقلانی ندارند ، نه آن که هر چه کمّی و مادی نیست خرافه است؛ زیرا نفس ناطقه ی انسانی به عنوان موجودی مجرد، وسعت حضور در همه ی عوالم معنوی را دارد و نمادهای منسوب به اولیای الهی - مثل ضریح آن ها- قدرت توجه و اتحاد با آن عوالم معنوی را در نفس ناطقه انسان ایجاد

ص:۷۹

می کنـد و انسـان به خوبی آن عوالم را عین واقعیت احسـاس می نمایـد و از طریق اشـک، روح را آمـاده می کننـد تا جلوتر و جلوتر برود و به کشف برتری برسـد. این کجـا یـک امر خرافی است؟ در حـالی که ما را به حقایقی ماورای کمّیّات منتقل می کند.

عقلی کـه شـیعه از طریـق اربعین به آن رسـیده و به وسـیله ی آن اربعین را فهم کرده، عقـلِ کیفیت گراست و تنهـا از این عقل است که ماورای سـیطره ی کمّیت ها، کار می آیـد و نه تنها خرافه نیست بلکه به جـدّی ترین و واقعی ترین واقعیات نظر دارد، واقعیـاتی که روح فرهنگ کمّیت گرای یزیـدی از دیـدن و درک آن محروم است. سوبژکتیویته که سراسـر غرب را فرا گرفته است مردم غرب را به خرافی ترین ملت هـا در طول تاریـخ تبـدیل کرده و امروز مردم غرب با فرهنگ تجـدد در حال گـذران عمر در این خرافات انـد. سوبژکتیویته می گویـد آنچه انسان به حکم ذهن خود واقعی می داند، واقعی است، زیرا انسان هرگز به حقیقت دست نمی یابـد پس آنچه را که تصور می کنـد که واقعی است به عنوان واقعیت باید پذیرفت. تحت تأپیر این نگاه به چیزهایی باور دارنـد که آن چیزها هیـچ حضور کیفی در عالم ندارنـد و به هیچ حقیقتی، ماورای عالم ماده اشاره نمی کنند. حرکت اربعینی شـیعه در این تاریـخ، حرکتی است برای عبور از این پنـدارها و از این خرافه هـا و نظر به کیفی ترین تمـدن که همان تمدن مهدوی است. این حرکت، حرکتی است که ریشه در روح انسـان ها دارد و بایـد اجازه دهیم ظهور کنـد، نه آن که بـا تصـدّی گری و قیّم مـآبی بخواهیم در کنترل ما در آیـد. خداونـد در راسـتای به صـحنه آوردنِ مردم در حیات دینی، به رسول

ص:۸۰

خود صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّر، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ»(غاشیه، ۲۱ و ۲۲) ای پیامبر! به مردم تذکر بده، روح آن ها آن تذکرات را می شناسد، بنا نیست تو بر آن ها سیطره پیدا کنی.

اربعین؛ حرکتی پایدار و رو به جلو

سؤال: شما انقلاب را به سه مرحله تقسیم کردید و فرمودید در مرحله ی سوم، غرب نسبت به انقلاب به خود آمد و دست به انواع فتنه ها زد و ما با غرب وارد تقابل فرهنگی شدیم، غرب، فرهنگ الهی انقلاب ما را نشانه گرفت و ما عبور از فرهنگ سکولار غرب را و هر اندازه بتوانیم با اصالت دادن به کیفیت ها از غرب عبور کنیم، چهره های متعالی انقلاب را ظاهر می کنیم. حال در حرکت اربعینی هم باید بر روی همین کیفیت تأکید کرد تا گرفتار حجاب ها و آفات این حرکت نشویم و یا گزینه های دیگری هم برای به ظهور آمدن چهره های متعالی این حرکت وجود دارد؟

جواب: باب خوبی را جهت تفکر در این مورد باز کردید که برمی گردد به تجربه ما نسبت به انقلاب اسلامی و راز ریزش هایی که پیش آمد. آن هایی که نسبت شان را با انقلاب اسلامی غلط تعریف کرده بودند بدون استثناء ریزش کردند و عملاً امید دشمن را جهت سیطره بر انقلاب اسلامی زیاد نمودند. آن ها تعریفی که از انقلاب اسلامی برای خود داشتند چیزی نبود جز زندگی در زیر سایه ی استکبار، در عین دیانت فردی. در رابطه با حرکت اربعین هم این آفت هست، به همین جهت هرچه تعریف خود را نسبت به این حرکت دقیق تر کنیم، این حرکت با ریزش کم تری

جلو می رود. ما تجربه ای را که در حرکت اربعین داریم، در انقلاب اسلامی نداشتیم لذا در حال حاضر حرکات استکبار را دقیق تر و خوب تر می توانیم رصدکرده و پیش بینی کنیم. مسلّم امریکا به عنوان نماینده ی روح استکبار در این تاریخ، به انحطاط رسیده و هر تمدنی که به انحطاط برسد سقوط خواهد کرد. عرض شد نمونه ی انحطاط آمریکا این که به جایی رسیده که برای رسیدن به اهداف خود به ارتجاعی ترین جریان های موجودِ منطقه تکیه کرده است و بنده امید دارم حرکت اربعینی شیعه به بهترین شکل نشان بدهد آمریکا چه اندازه ناتوان است. ابرقدرت ها با هیبت زنده هستند، اگر هیبت شان بشکند همچون آبی بخار می گردند و از آن جایی که هیبت آمریکا در این منطقه بیشتر ظهور دارد، در این جا است که بهتر می شکند و ما با تبیین قدسی حرکت اربعینی با ریزش های چشم گیری روبه رو نخواهیم بود. زیرا از یک طرف کسانی که انگیزه های سکولار دارند وارد این نوع حرکات نمی شوند تا بعد از مدتی بخواهند بروند و از طرف دیگر استکبار جهانی گرفتار انحطاط شده و جذابیت سابق خود را از دست داده است. از این جهت می توان گفت حرکت اربعینی که در حال حاضر شروع شده، حرکتی است پایدار و رو به جلو.

مشکل ترین قسمت کار به میان آوردن زبانی است که این فکر را تبیین کند و روشن نمایدکه اراده ی الهی، ماورای اراده ی استکبار، به صحنه ی این تاریخ آمده است تا بشریت از این طریق راه اُنس با خدا را در همه مناسبات فردی و اجتماعی بیابد و گمان نکند سیاست از دیانت جدا است. به محض آن که می خواهید روح استکبارستیزی حرکت اربعین را مدّ

نظرها قرار دهید طرف مقابل، این واژه ها را سیاسی صِرف می شناسد و عملاً روح این حرکت درست تبیین نمی شود مگر آن که زبانی ظهور کنـد که مخاطَبِ ما را متوجه کند چگونه می توان در حرکات اسـتکبارستیزی نظر به عالم قدس و معنا داشت. سال ها مولوی فکر کرد که با چه زبانی آنچه در ضـمیر داشت را با الفاظ مناسب اظهار کنـد و حاصل تأمل و تفکر او آن شـد که با زبان شعر به آن صورت که مثنوی ظهور کرد، آن معانی به میدان آمد. مثل مناجات شعبانیه که کشف امیر المومنین علیه السـلام است با زبانی فوق العاده توانا جهت اظهار آن معانی و لذا آن مناجات، مناجاتی می شود که همه ی ائمه علیهم السـلام به آن اهتمام داشـتند. مگر می شود به روشـی بالاتر از این الفاظ و جملات کسی با خدا حرف بزند؟ این است معجزه ی ظهورِ زبانی که در لایه ی باطنی شعور تاریخی افراد نهفته است. اگر سلوکی واقع بشود و زبان تبیین حرکت اربعینی ظهور کند ما به نتیجه ی فوق العاده ای در جهان اسلام، به خصوص در بین شیعیان می رسیم.

تجربه ی روح مهدوی علیه السلام در اربعین

سؤال: در جـایی فرموده بودیـد نگـاه هـای انقلابیون واقعی به انقلاب، نگاه های متفاوتی بود و در نگاه شان به انقلاب حالت شـدت و ضـعف و تشـکیک وجـود داشت. آیـا در نگـاه به اربعین هم موضـوع همین طور است و اگر این چنین است معیـار و ملاک برای کامل ترین نگاه چیست؟

جواب: مسلّم نگاه به هر امر قدسـی همیشه تشکیکی است، اعم از نگاه به انقلاب اسلامی و یا به حرکت اربعین و یا حتی نگاه به اصل اسلام. در

بین انقلابیون عـده ای می خواسـتند شاه برود برای اینکه شاه متـدین نیست و به بی حجابی دامن می زنـد، بدون آن که متوجه باشـند بایـد از طریق انقلاب اسـلامی از اسـتکبار عبور کرد و حضـرت امـام خمینی«رضوان الله تعـالی علیه» آرام آرام مردم را متوجه حقیقت انقلاب کردنـد. شایـد بتوان گفت در ابتـدای امر به نـدرت کسـی مانند حضـرت امام می دانست این انقلاب تا کجاها حرف دارد و کجاها را نشانه گرفته است، کم کم مردم متـذکر امری شدنـد که به صورت اجمالی در خود داشـتند و به امام نزدیک شدنـد. در حرکت اربعین هم موضوع همین طور است، به نظر می رسد حداقلِ قصه این است که همه می خواهند برگردنـد به سـرنوشت دینی، تـا آن که سـرنوشت انسان ها را دین معلوم کنـد، اما سـرنوشت دینی را چطور معنا می کننـد؟ به صورت فردی و یا تمدنی؟ إن شاءاللّه مقداری که جلو می آئیم موضوعِ نظام دینی مدّ نظرها قرار می گیرد، به همان معنایی که به مهـدویت نظر دارنـد و متوجه می شونـد در این مسـیر باید از اسـتکبار عبور کنند. همان طور که ما باید از صـفویه عبور می کردیم تا به انقلاب اسـلامی می رسـیدیم. ما در انقلاب مشروطه هنوز در شاکله ی صفویه به سر می بردیم و شاه بود که نقش تعیین کننده در سرنوشت مملکت را به دست داشت و نه شریعت الهی؛ و سلسله ی صفویه طوری نبودند که بخواهند جدای از غرب خود را ادامه دهنـد حتی بعد از صـفویه در انقلاب مشـروطه، قانون اساسـی مشـروطه از بلژیک گرفته می شود و مبنایش نگـاه اومانیستی است. در اربعین نیز بایـد به مرور موانع را پشت سـر بگـذاریم تا آن جایی که دست ها و دل ها با گفتمانی که افقش مهدویت است یکی بشود.

ص:۸۴

یکی از عراقی ها گفته بود ما در موسم اربعین، از نظر ایثار، حال و هوای دیگری داریم که در غیر آن زمان آن طور نیستیم، یعنی در اربعین هویت فرهنگ مهدوی برای آن ها پیش می آید و در نتیجه در ایثارکردن نهایت تلاش را دارند و مال و ثروت دنیا برایشان بی ارزش می شود؛ ولی در غیر زمان اربعین به عنوان یک تاجر و یا یک کاسب به منافع خود فکر می کنند. با توجه به این نکته عرض می کنم اگر ما با نظر به فرهنگ اربعین به شخصیت خود وسعت بدهیم و نسبتمان را با همدیگر اربعینی کنیم، دست و دل هایمان یکی می شود و مثل فضای اربعین خیلی راحت می توانیم کنار همدیگر باشیم، چون کیفیت ها بر کمّیت ها غالب می شود و همیشه این طور بوده که وقتی تنها کمّیت بر روح و روان افراد و جوامع حاکم باشد، خصومت به میان می آید و جوامع متلاشی می شوند، چون همه گرگ همدیگر می گردند ولی وقتی کیفیت ها حاکم باشد روح ها وسعت می یابد و انسان ها راحت همدیگر را تحمل می کنند، این شاخصه ی هویت مهدوی است که شنیده اید در آن فرهنگ، گرگ و گوسفند بر سر یک آخور غذا می خورند. به این معنا که خصومت ها به مدارا و رفاقت تبدیل می شود و شما در اربعین این نوع رابطه را می بینید که چگونه افراد خیلی راحت همدیگر را تحمل می کنند و نسبت به همدیگر ایثار دارند.

سؤال: ملاحظه می کنید که امروزه پدیده داعش به صورتی که به یک معنا ادعای کیفیت گرایی دارد، از گرایش مردم به دین در حال سوءاستفاده است اولاً: آیا می توان گفت این کاری که این ها مدّ نظر دارند کیفیت گرایی است؟ ثانیاً: تفاوت حرکت اربعینی که یک حرکت

ص:۸۵

کیفیت گراست با حرکت داعشی ها در چیست و چگونه باید عمل کرد که این حرکت به آن سمت و سو سوق پیدا نکند؟

جواب: ابتدا باید عرض کنم؛ حرکت داعشی ها خارج از پشت پرده ی عوامل تحریک کننده ی آن ها که مربوط به صهیونیست ها است، یک حرکت کاملاً کمّیت گراست و همین امر موجب می شود که دشمنان به راحتی بتوانند آن ها را بازی دهند به گفته ی آقای دکتر جواد لاریجانی نگاه داعش به اسلام همان نگاه اسرائیل به دین حضرت موسی علیه السلام است. اسرائیل صورت آن نوع روحیه ی یهودی گری است که حس گرایی شاخصه ی آن است، یهودیتی که عبادات شان تماماً قالبی است و اصلاً چیزی به نام حضور قلب در آن ها معنا ندارد، سلفی ها هم دقیقاً همین طور هستند؛ به همین جهت با عرفان و عرفا سخت مخالف اند و از دین قدسی تنها ظاهر آن را گرفته اند با همان تصورات مادی، حتی در رابطه با بهشت و دوزخ تصورشان مادی است. ما کمّیت را در حد رعایت قالب دین نفی نمی کنیم بلکه معتقدیم این قالب ها باطن و قلب دارند. پدیده ی داعش و به طور کلی وهّابیت نشان داد، بهترین راه برای نجات جهان اسلام کیفیت گرایی است که در متن دین نهفته است. به همین جهت غیر از سلفی ها بقیه مسلمانان هیچ گونه گرایشی به داعشی ها پیدا نکردند زیرا جهان اسلام به نور اسلام و به نور اهل البیت علیهم السلام با کیفیت زنده است و مظهر امروزین کیفیت گرایی همین حرکت اربعین است.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص:۸۶

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحارالأنوار، علامه مجلسی«رحمه الله علیه»

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی«رحمه الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا«رحمه الله علیه»

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

تقریرات فلسفه، امام خمینی«رضوان الله علیه»

صحیفه ی امام خمینی«رضوان الله علیه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

تحلیلی از نهضت امام خمینی«رضوان الله علیه»، سیدحمید روحانی

مثنوی معنوی، محمد بلخی

جایگاه تاریخی حادثه ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن، اصغر طاهرزاده

اللهوف، سید بن طاووس

ترجمه ی تاریخ یعقوبی

المزار الکبیر (لابن المشهدی)

من لا یحضره الفقیه

وسائل الشیعه

کامل الزیارات

جامع الأخبار

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹